

باورهای دیموکراسی از دیدگاه قرآن و سنت

﴿ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ ... ﴾

{وکسیکه باوری را غیر اسلام میخواهد هرگز از آن پذیرفته نمیشود }

الشیخ أبو محمد المقدسی

— الله او را از اسارت زندان رهای بخشد —



مؤسسة
القادسية
adisiyyah

مؤسسة اي رسانه هاي خبري (القادسية)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وبعد: فرمان پروردگار است: **(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) (شوری: ۱۳)**
ترجمه:

مسئولیت و رسالتیکه پیامبران - علیهم السلام - بدوش داشتند آنرا بدون کم و کاست انجام دادند، دشواری هائیکه درین راستا متحمل شدند از دید گاه هیچ خرد مندی پنهان و پوشیده نخواهد بود و باسّاس بررسی درست و واقع بینانه مثال های زنده و نمونه های هویدا موجود است که انکارش ممکن نخواهد؛ زیرا آنها سعی بی دریغی را بخاطر تحقق آرمان والای توحید و یکتا پرستی بخرچ دادند، این آیه ی کریمه: **(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ) (آل عمران: ۲۰۰)**

بیانگر خصوصیات و امتیازات این عقیده است که موفقیت و برتری یک مسلمان را در دو جهان خواهان و راه های کامیابی دو جهان را برای او نشان می دهد.

پس دین مبین اسلام پاسخ گو و متضمن همه جوانب حیات بوده، در بخش های سیاست، اقتصاد و قانون گذاری به هیچ نظام متبادل و غیر مانوس - همچو سوشلزم، کمونیزم، دیموکراسی و غیره - نیازی ندارد؛ اگر کسی خلاف این را باور داشته باشد، بدون تردید او در نقص دین مقدس اسلام معترف و معتقد بوده در کمال آن شکار تردد است!

اسلام و جمهوریت

قرون وسطی زمانه کاهش و ازهم پاشی غرب بود، ولی کشور های اسلامی در آن روزگار بسوی ترقی گامزن بودند و این روشن ترین عهد ترقی مسلمانها بود، که اساس ترقی و پیشرفت ها همه خود مسلمانها بودند، در آغاز قرن هفتم یک حرکت انقلابی رونما گردید و این حرکت توانست تصور جدیدی را در روشنائی اصول و اساسات خود برای جمهوریت و جمهوری خواهان پیش نماید، لیکن نظام اسلامی به خصوصیات و اساساتی استوار بوده که او را از نظام های دیگر-مذهبی و غیر مذهبی- امتیاز می بخشید.

نظام اسلامی همچو مذاهب دیگر مجموعه ای از توهّمات، رسومات و عبادت محض نبوده، بلکه! یک برنامه کامل و جهان گیر حیات بشری است که همه جوانب حیات را شامل و در بر می گیرد و مختص برای کدام کشور، قوم، نژاد و یا طبقه نیست و هدفش بهبودی بشریت در دنیا و آخرت است.

اصولهای اسلامی، جهان گیر و مطابق فطرت انسانی است و باین اساس مورد پذیرائی بشریت قرار گرفت و میخواهد بین انسانها در زندگانی دینی و دنیوی فضای صمیمیت و هم آهنگی را بوجود آورد، روی هم رفته طرفین (دین و دنیا) با همه جزئیات و جوانبش تسلیم و تابع احکام الهی هستند؛ بناءً اسلام نه تنها تصور عبودیت و معبودیت، خالقیت و مخلوقیت را تبدیل نمود، بلکه! تغییرات نمایانی را در بخش های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی نیز بوجود آورد، مجتمعی را اساس گذاشت که از مجتمعات گذشته کلاً متفاوت است.

اساس و بنیاد مجتمع اسلامی، مرکز و محور خصوصیت آن تنها ذات پروردگار و یکتا پرستی و تصور اقتدار است و نظام اسلامی با اساسات و اصول اسلام استوار بوده، نه با اساسات و بنیاد های نژادی، منطوقی و غیره.

دین و سیاست

در مجتمعات اسلامی حکومت و یا دولت تابع و پابند احکامات الهی می باشد، بناءً دین و سیاست از هم جدا نبوده و از هم تفاوت ندارد، طوریکه در عصر حاضر در کشورهای غربی مشاهده می کنیم که ایشان نظام سیاسی را یک طره امتیازی تصور میکنند، ولی باسّاس بررسی واقعینانه این نتیجه کشمکش های شدید بین دولتمردان جهان نصرانیت و رهبران مذهبی آنها بخاطر رسیدن به قدرت در قرون وسطی بود، چونکه عیسویت در جامه رهبانیت و خانقائیت بروز نمود و جوانب حکومت داری و سیاست گرائی را کنار گذاشت، زمانیکه عیسویت گرائی در جهان غرب افزایش یافت، رهبر مذهبی آنها (پاپ) خواست که در نتیجه کشور گشائی در جهان نصرانیت زمام حکومت داری و اقتدار را بدست خود گیرد و به اریکه قدرت تکیه زند؛ ولی دولتمردان عالم نصرانیت باوی توافق نکردند و نخواستند که زیر اثر فرمانروائی او (پاپ) قرار گیرند و یا او را بپذیرند، اختلافات شان نتیجتاً منجر به یک کشمکش شدید و جنجال برانگیز میان طرفین گردید، طرفین درگیر خواستند که این معضله را از راه گفت و شنود حل و فصل نمایند، اخیراً توافق نمودند که دین از سیاست کلاً جدا است و باهم، هم آهنگی ندارد! و باین اساس کشمکش ها درینجا به پایان رسید؛ ولی درنظام اسلامی تصور چنین کشمکش ها متصور نبوده، تفریق و یا جدائی دین از سیاست را گنجایش نخواهد داشت؛ زیرا اسلام دین و دنیا را باهم، هم آهنگ و مرتبط ساخته، با درنظر داشت جوانب دیگر سیاست هم از اسلام جدا شده نمیتواند. در روشنائی تعلیمات اسلامی معبود و زمام دار واقعی و حقیقی تنها خداوند (ج) است، طوریکه قرآن کریم به آن تصریح نموده: **(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ آتَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) (یوسف: ۴۰).**

درنظامی که مرکز و محور عبادت و حکومت تنها یک ذات باشد پس تصور جدائی دین از دنیا در آنجا ممکن نخواهد بود؛ زیرا حکومت در نظام اسلامی تابع دین قرار گرفته و نخستین اهمیت تنها برای پروردگار و فرمانبرداری احکام او می باشد، نه برای انسان، یا تخت و تاج آن و به این اساس کشورهای اسلامی از کشورهای غیر اسلامی از هم امتیاز می یابد.

اقتدار اعلی

اسلام يك حرکت انقلابی و خدا پرست هست، هنگامیکه یک حرکت انقلابی بوجود بیاید، تصوراتی را پیش می کند که از همه تصورات موجوده متفاوت می باشد، طوریکه اسلام تصوراتی را پیش نمود که امتیاز خصوصی آن خدا پرستی است، پس همه جوانب زندگی اسلامی در اطراف این تصور محوری و مرکزی چرخ میزند و این تصور اسلامی حاوی به نظریات سیاسی آن نیز می باشد.

اقتدار اعلی در کشور اسلامی کدام فرد و یا طبقه نیست، بلکه! مقتدر اعلی و یا زمام دار حقیقی آن تنها خداوند(ج) است، طوریکه این آیه کریمه توضیح و تفصیل می کند: **(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) (انعام: ۵۷)** و قول خداوند متعال: **(وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ) (رعد: ۴۱)** و قول خداوند متعال: **(أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ) (بقره: ۱۶۵)** و قول او- جل جلاله-: **(وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (بقره: ۲۵۵)**

ازین آیات های واضح گردید که زمام دار کامل و مطلق تنها و تنها ذات خداوند(ج) است و در ارتباط تدبیر و پیش برد آن کسی شریک نیست و هیچ نیرو و طاقت نمیتواند مقتدر اعلی شود، یا در بنیاد و اساس قانون الهی تغییر و تبدیلی را بوجود بیاورد؛ زیرا اساس سیاست در نظام اسلامی تابع یکتا پرستی می باشد، بلکه! توحید و یکتا پرستی در سیاست اسلامی غالب و حاوی است، بناءً در هر نظام سیاسی- اسلامی باشد و یا غیر اسلامی- مسئله ی زمام دار حقیقی از اهمیت محوری و اساسی بر خوردار است، و مدار کشور داری و نوعیت کشور بر آن استوار است، از اندیشه سیاست غرب هویدا میگردد که مفکرین یونان از زمان متمدنی تا حال مصروف حل معضله مقتدر اعلی بودند؛ ولی بعد از گذشت دو نیم هزار سال نتوانستند بصورت دقیق آنرا مشخص نمایند؛ زیرا احوال ناباسامان هردور نظریه مفکر گذشته را تردید نموده آنرا غلط قرار داد و اساس ناکامی مفکوره پوچ مفکرین و اندیش مندان یونان عدم تصور مقتدر اعلی- که آن ذات خداوند(ج) است نه بنده خدا- بوده! پس اقتدار خداوند همانند اقتدار دولتمردان و زمام داران خود سر و ستمگر نبوده و نه رضای او همانند رضای زمام داران مطلق العنان است که فقط با اساس دهشت و وحشت شان مردم را مجبور و مقهور طاعت خود میسازند، بلکه! اطاعت خداوند(ج) با فطرت انسانی هم آهنگ است، انسان با ادراک قوانین فطرت میتواند نیرو و طاقت الهی را درک نماید و در ایده آل آن به قوت خویشتن افزایش بخشد.

مجلس ملی

تصور شوری و اجماع امت در واقع صورت نظم و دسپلین برای بوجود آوردن برنامه مستقبل بوده که مسئولیت شان تزوید ارباب اقتدار با مشوره های خاص شان خواهد بود؛ تا بتوانند امور کشور را کنترل و مسئولیت شان را بصورت درست انجام دهند، ولی مجلس پارلمان امروزی که تحفه نامیمون وزاده غرب است از مجلس شوری کلاً تفاوت دارد؛ زیرا پارلمان امروزی قانون سازی و قانون گذاری را بدوش خود دارند، قوانینی را وضع میکنند که باروح شریعت الهی کلاً تضاد و تناقض دارد؛ زیرا هدفش رضای اکثریت است نه رضای خداوند! در عنوان آتی در پیرامون این موضوع بحث صورت خواهد گرفت.

قانون سازی

مسئله قانون سازی در کشور های اسلامی با کشور های غیر اسلامی ازهم تفاوت کلی دارد؛ زیرا قانون گذاری در کشور های اسلامی تابع و پابند احکام الهی می باشد، چونکه مقتدر اعلی در کشور های اسلامی تنها خداوند (ج) است؛ بناءً قانون ساز حقیقی آن نیز خداوند (ج) است.

اصول و اساسی را که بنام قرآن کریم فرود آورده، در کشور های اسلامی از اهمیت عالی بر خور دار است، پس هیچ حکومت اسلامی یا مجالس قانون ساز مجاز مخالفت آن را ندارد؛ زیرا سرچشمه این قانون اساسی - که حاوی بر حقائق ابدی و اقدار دائمی بوده- تنها خداوند است و این در کامیابی، ترقی و نجات انسانیت امر ضروری است که قرآن کریم به پیروی آن حکم داده و برآن تاکید نمود: **(وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَّارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (انعام: ۱۵۵)** و قول دیگر خداوند متعال: **(اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ) (اعراف: ۳)**

این آیات ها نمونه از خروار است که انسان را بسوی هدایت رهنمای میکند و وانمود می ساز که این ویژه خاص خداوند است که در مورد کدام همتای ندارد، پس این الگوی که انکارش ممکن نخواهد بود.

قرآن کتاب قانون، مصدر و اساس قوانین است و نیز بیان گر مصلحت، علل و انگیزه احکام الهی می باشد، درین وضاحت گردید که مرجع قوانین و اساس آن تنها و تنها کتاب خداوند است، نوعیت این اصل

الاصول همه گیر و متداوم است که با تغییر زمان و مکان تبدیل نمی شود و نه نیاز به تغییر دارد و نه در دائره اختیار بشریت است که به همچو حرکت نازیبا دست زند، بلی! با در نظر داشت این اصول اساسی و در روشنائی آن میتواند در تشریح و تفصیل جزئیات آن پردازد و یا قانونی را به تصویب برساند که نیاز مندی های آن روز گار را بر آورده سازد، و کسی نمیتواند بدون در نظرات داشت این اصول اساسی (قوانین، هدایات و احکام الهی) قانونی را به تصویب برساند، بلی! در صورتیکه موافق اساسات و اصول اسلامی باشد، نه مطلق العنان به هر گونه که خواسته باشد، طوریکه در پارلمان های امروزی صورت میگرد.

قانونیکه بشریت تصویب می کند همیشگی و علی الدوام نبوده، بلکه! بنابر اقتضای آن روز گار است، اگر عکس اینرا تصور کرده شود پس نقص در قانون خواهد بود؛ زیرا قانون بشریت بخاطر فراهم ساختن نیاز مندی مردم می باشد، ازینجاست که گنجایش ترمیم و تبدیل را دارا می باشد، ولی قانون الهی کلاً عکس آن خواهد بود؛ چونکه قانون الهی متضمن و متکفل فلاح و بهبود بشریت برای همیش است که اهمیت و افادیت آن اصلاً کاهش نمی یابد، این بیان مختصری بود در ارتباط قانون سازی و قانون گذاری در لانه پارلمان و مجلس سنا - و در سایه بیگانگان منحوت که در سر زمین مقدس ما بی شرمانه قدم گذاشتند و حریم پاک مارا آلوده ساختند، طوریکه خداوند متعال میفرماید: **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** - که با قانون الهی کلاً متضاد و مخالف است.

ترکستانی

بسم الله الرحمن الرحيم

ما مسلمانان جهان امروز در یک آزمون بزرگ و شرائط بس حساس و خطرناکی قرار داریم که با گذشت هر روز و هر لحظه بساط فرهنگ و آیدیولوژی اسلامی از جوامع جهان برچیده و بیگانه شده می رود؛ زیرا که ملت های کفری و جهان کفر همه باهم همگام و یکپارچه بخاطر ترویج آرمان های شوم و خواسته های نامشروع و انسان فریبانه شان عنوان حاکمیت قانون و نظام دیموکراسی اسلام ستیز، که انگیزه اساسی همه انواع مفاسد، چون ابتذال پسندی، ناهنجاری های اخلاقی و غیره گونه های منکرات و فحشا و افساد گسیختگی ها در جوامع بشری عموماً و در جوامع اسلامی بویژه از یکسو و از سوی دیگر بعنوان آزادی بیان پروسه غزو فکری، تهاجم فرهنگی غرب و حمله بر مقدسات اسلامی خصوصاً تحریک عواطف، مشاعر و احساسات پاک مسلمان ها بشکل نهایت منظم و رستماتیک پیش میرود و نیز جریحه دار ساختن دل یک ونیم ملیارد مسلمانان جهان تراژیده و اندوهی بود، نقطه پایان گذاشته شد و این همه ضربه های مستقیمی بود بر پیکره نیروی پرتوان ایمانی مسلمان ها تا بتوانند با استفاده از این گونه نیرنگ ها باور مسلمان ها را نسبت به متعقدات اصیل اسلامی و ارج گذاری به مقدسات شان کاهش داده تماماً خواسته ها، ارزشهای والای اسلامی و منابع سرشار و باعظمت فرهنگ اسلامی را تحت تأثیر فرهنگ مبتذل و آیدیولوژی ناپسند و میان تهی شان قرار داده زیر سوال برند.

پس در همچو یک شرائط آذیر و خطیر نیاز مبرم احساس می شود که فرزندان غیور و با شهامت ما عموماً و بویژه نسل جوان ما آگاهانه با بذل مساعی، فداکاری و رشادت های هدفمند و جدیت پیهم در جهت انکشاف و بلند بردن سطح آگاهی افراد جامعه از فرهنگ غنی اسلامی و برچیدن بساط فرهنگ غیر مانوس و پلید بیگانه و مهارر ساختن طوفان خروشان غزو فکری دشمنان اسلام و اشاعه فرهنگ اسلام دوستی و اسلام خواهی را بخاطر حفظ و حراست آرمان ها و مقدسات والای اسلامی و ارج گذاری به تعلیمات ارزنده دین مبین اسلام از هیچ گونه تلاش دریغ نورزند.

اینک برادر جوان و هدفمند ما بخاطر ادای رسالت ایمانی و اسلامی خود بارسنگینی را که از جانب پروردگار بدوش آن گذاشته شده از هیچ گونه تلاش های خستگی ناپذیر و اقدام بجا عقب نه نشسته، سعی ورزیده تا با ترجمه نمودن این رساله و جایب و مکلفیت های اسلامی خود را اداء نماید.

از پروردگار عالم تمنا دارم که به مترجم هذا توفیق مزید نصیب نموده و خدمات شایانی که بخاطر آگاهی مردم از احکام دین مبین اسلام انجام داده مورد قبول و پذیرش قرار بدهد ما را نیز در زمره خدمت گذاران واقعی دین خود قبول نماید.

با احترام

ابو العالی

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فهو المهتد ومن يضلل فلن تجد له ولياً مرشداً، وأشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له وهو حسبنا ونعم الوكيل وأشهد ان محمداً عبده ورسوله هو قائدنا وأسوتنا- صلي الله عليه وسلم- وعلى آله وأصحابه وأتباعه الى يوم الدين وبعد:

این چند اوراق محدودی است که قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی که قوه ای مقننه بشمار میرود، که وصف ویژه الهی است به طور خلص نوشتیم، این هنگامی بود که مردم در کام فتنه دیموکراسی کلاً فرو رفته بودند و تعدادی از مسلمان نماها بسوی دیموکراسی دعوت واز آن حمایت می کردند، گاه آن را حریت و آزادی و گاهی تعبیر از شوری نموده باطل را بصورت حق جلوه می دادند و مشروعیت آنرا از وزارت یوسف- علیه السلام- الهام میگرفتند و نیز گاهی هم از مصالح مرسله، استحسانات و فیصله شاه حبشه استدلال می کردند؛ تا بتوانند یک امر نامشروع را صبغه شرعی داده وبه چهره ای نورحق پرده افکنند و شرک نامیمون را به زیور توحید و یکتا پرستی آراسته نمایند و من به یاری خداوند متعال و توفیق او توانستم همه این شبهات غیر واقع بینانه را رد کنم و پاسخ قناعت بخشی درین راستا ارائه نمائیم، تابصراحت بگوئیم که دیموکراسی تیوری و روشی است که بادین الهی ساز گار نبوده واز آن کلاً مغایرت دارد، جائیگاهی هم در دین مبین اسلام ندارد، مجلس های سنا تمثیل کننده آرمان های شرک و بت پرستی خواهد بود، از آن باید تحریم کرد و نیز بخاطر فروپاشی و انحلال و اعلان مبارزه و جهاد و اظهار کین و عداوت بر علیه پاسداران آن ناگزیر است.

مشروعیت نظام دیموکراسی و انتخابات امروزه از امور اجتهادی نبوده و ارتباطی هم به رأی ندارد، طوریکه بعض مغرضین میخواهند که آنرا از امور اجتهادی قرار بدهند، بلکه صراحتاً این یک نظام مشرکانه و مبتنی بر کفر صریح می باشد که هیچ گونه تأویلی را ایجاب نخواهد کرد.

خداوند(ج) در کتاب منزل خود از آن بیم داده، پیامبر- صلی الله علیه وسلم- در طول زندگی نبوت اش علیه آن مبارزه نمود.

برادر موحد! بکوش تا به نقش قدم پیامبر- صلی الله علیه وسلم- بروی واز جمله کسانی باش که همواره بر علیه شرک و مشرکین مبارزه نمودند و سعی نما که در سایه ی این غربت و پیچارگی شامل کاروان استوار و پابرجا به دین خداوند متعال شوی، آنهاییکه پیغمبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وسلم- در شأن شان چنین فرمود: **«عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي**

ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ» (صحيح مسلم: ۳۵۴۴)

ترجمه: گروهی از امت من متمسک به حکم پرور دگار هستند، کسیکه از همکاری ایشان دست بکشد و یا با ایشان مخالفت کند، زبانی باو شان رسانیده نخواهد توانست؛ تا اینکه حکم پرور دگار فرارسد، الله سبحانه و تعالی ما و شمارا راهرو ایشان گرداند.

همهء ثنا و ستائیش مر او ذاتی را است.

ابو محمد عاصم المقدسی

فصل

اهداف آفرینش کائنات، نزول کتاب های آسمانی ودعوت فراگیر پیامبران الهی متعال، همچو ابراهیم خلیل الله که رشته استوار وتوسل بآن راه نجات خواهد بود.

خوانندهء محترم! - رحمت الهی نصیبت باد- بدون تردید اساس وبنیاد اسلام واولین فریضه ای که خداوند: (ج) - قبل از همه عبادات- به بنی آدم علم وعمل به آنرا فرض گردانیده، آن عبارت از انکار واجتناب از طاغوت وتخصیص وحدانیت به پرور گار متعال می باشد، به همین اساس خداوند آفرینش مخلوقات، فرستادن پیامبران، فرود آوردن کتاب های آسمانی، جهاد وشهادت در راه الهی را مشروع ساخت، نیز انگیزه نزاع وکشمکش فیما بین دوستان خداوند: (ج) وپیروان شیطان همین بوده وبخاطر احیاء اساسات فوق حکومت اسلامی وخلافت راشده تشکیل یافت.

ارشاد پرور دگار است: **(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات: ۵۶)**

ترجمه: ما انس وجن را نیافرديم مگر بخاطر عبادت خود؛ تا اینکه خاص ما را به یگانگی عبادت کنند.

وفرمود: **(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) { (نحل: ۳۶)}**

ترجمه: بسوی هر قوم پیامبران بی شماری را فرستادم، آنها مردمان را امر نمودند که عبادت پروردگار تانرا بجار آورید واز عبادت طاغوت (سرکشان طغیان گر) پرهیز نمائید.

بجا آوردن بندگی خداوند متعال(ج) وانکار از طاغوت نقطه پیوند بین الله وبندگاناش بوده واز قوی ترین رشته اسلام عزیز بشمار میرود، هیچ نوع دعوت، جهاد، نماز، روزه، زکات وحج بدون در نظر داشت آن مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت.نجات از آتش دوزخ بدون چنگ زدن به آن ممکن نیست، پس آن یگانه رشته وپیوندی است که خداوند(ج) مسلمانها را به حفظ وحراست آن مکلف ساخته، اما امور دیگری بدون این امر مهم برای نجات کافی نیست، ارشاد گرامی خداوند است: **(قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) { (بقره: ۲۵۶)}**

ترجمه: بدون شک رشد وهدایت از بیراهه وضلالت تفکیک شده، پس کسیکه از طاغوت انکار وبه پرور دگار تسلیم میشود، یقیناً به ریسمان مستحکم خداوند(ج) چنگ زده است که هرگز گسسته نخواهد شد.

خداوند پاک ومنزه از عیوب میفرماید: **{وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ}**

الْبُشْرَى قَبَشْرُ عِبَادٍ { (زمر: ۱۷)

ترجمه: کسانی که از عبادت طاغوت می پرهیزند و بسوی پرور دگار شان انابت و رجوع می کنند، برایشان بشارت و خوشخبری است، پس بندگان ما را بشارت بده .

تأمل نمائید ! چگونه خداوند انکار واجتناب از طاغوت را از ایمان بر ذات حق قسماً مقدم داشته، طوریکه نفی را بر اثبات در کلمه توحید (لا اله الا الله) تقدیم نموده و در همچو سیاق تنبیه و آگاهی ازین رکن بزرگ که آنرا از عروه وثقی تعبیر نموده است که ایمان به خداوند (ج) بدون انکار از وجود طاغوت (سرکشان طغیان گر) مفهومی ندارد.

خواننده گرامی ! انکار از طاغوت و تحریم عبادت آن بالایت واجب است، تا متمسک به ریسمان نجات بخش توحید شوی، تنها سنگها، بتها، درختها و قبرها نیست که عبادت شان - فقط - بصورت سجده، دعاء، نذر و یا طواف انجام داده می شود، بلکه فراتر از آن خواهد بود.

طاغوت هر معبودی را گویند که به نحوی، یا شکلی از اشکال عبادت شود و او به آن عبادت خوشنود باشد^(۱).

طاغوت از طغیان گرفته شده، حدی را که خداوند (ج) برای بندگان تعیین نموده از آن تخطی و تجاوز نماید.

عبادت انواع متعددی دارد همان گونه که سجود، رکوع، دعاء، نذر و ذبح کردن عبادت است و نیز در شریعت اطاعت هم عبادت محسوب میگردد.

خداوند در شأن نصرانیها فرمود: **(اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ)** (توبه: ۳۱)

ترجمه: نصرانیها پیشوایان دین و راهبان کنیسه شان را متصرفان و متنفذان امور شریعت غیر از خداوند (ج) اتخاذ نمودند.

آنها برای پیشوایان مذهبی شان سجده و رکوع نمی کردند، اما در مورد تحلیل حرام و یا تحریم حلال از آنها اطاعت میکردند و درین راستا با ایشان موافقه نمودند، روی همرفته خداوند متعال آنها را از قبیل اتخاذ ارباب بجزء الله (ج) تعبیر نمود؛ زیرا اطاعت در شریعت عبادت است، پس مستحق آن جز خداوند (ج) کسی دیگری نخواهد بود، اگر شخصی آنها را به غیر الله معطوف بدارد و یا غیر الله را مستحق آن داند - اگر چه در یک حکم واحد هم باشد - بناءً شخص مذکور مشرک میگردد.

^۱ - باساس این قید فرشته گان، پیامبران و نیکان که مورد عبادت قرار گرفتند خارج اند؛ زیرا ایشان از عبادت آن راضی نیستند، پس آنها را طاغوت گفته نمیشود و نه از آنها اعلان برائت کرده نمیشود؛ ولی از عبادت آنها اعلان برائت کرده میشود؛ و از جمله کسانی که مورد عبادت آنها قرار گرفت عیسی بن مریم - علیه السلام - است.

روشن ترین دلیل درین رابطه همان گفتگوی (مناظره- مباحثه) است که بین دوستان الله (ج) و پیروان شیطان در ارتباط حرام بودن گوشت خود مرده در زمان پیغمبر گرامی اسلام- صلی الله علیه وسلم- پیش آمد، مشرکین سعی و تلاش نمودند که مسلمان ها را در مورد قانع سازند و به مردم چنین تیوری بدهند که خود مرده مذبحه خداوند (ج) است، بناءً بین ذبیحه مسلمان ها و حیوان خود مرده اصلاً فرقی وجود ندارد، همان است که خداوند (ج) حکمتش را درین واقعه از بالای آسمان هفتم فرود آورده فرمود: **{وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ}** (انعام: ۱۲۱)^(۲)

ترجمه: اگر شما آنها را (مشرکین) در ارتباط تحلیل و تحریم اطاعت کنید، بدون شک شما مشرکان هستید.

کلمه طاغوت هر وه فردی راشامل است که خود را در شریعت سازی همتای خداوند (ج) می داند، برابر است حاکم باشد ویا محکوم، رئیس در قوه مقننه باشد ویا معاون که در نتیجه انتخابات سمت فوق را احراز نماید؛ زیرا وی با ارتکاب این جرم از حدود الهی در تخلیقش تخطی نموده، چونکه هدف از آفرینش بجا آوردن بندگی خداوند و تابعداری در برابر شریعت غراً وی بوده، ولی بد بختانه راه اعراض و نخوت را اختیار کرده و در برابر حدود الهی سرکشی و تجاوز نموده است، میخواهد همتای خداوند در ذات و شریک او در ویژه تقنین باشد، در حالیکه این وصف ویژه غیر از خداوند عزوجل به کسی شائسته نیست، و هر فردی که این جنایت را مرتکب می شود در واقع خود را در قانون گذاری با خداوند- جل جلاله- یکسان پنداشته است، بدون شک این شخص از سرداران طاغوت (سرکشان) خواهد بود، آنگاه که از بندگی طاغوت و هوا داران آن انکار و اعلان برائت نکند از مایه اسلام عزیز و عقیده استوار توحید محروم میماند.

فرمان خداوند (ج) است: **{يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا}** (نساء: ۶۰)

ترجمه: کافران میخواهند در فیصله های شان بسوی طاغوت مراجعه نمایند، حالا که ایشان مکلف به انکار از آن اند، شیطان میخواهد ایشان را به بیراهه و گمراهی دور از حق فرا خواند.

مجاهد در تفسیر این آیه کریمه می نگارد: طاغوت: شیطانی است بصورت انسان که مردم بخاطر حل و فصل قضایا و معاملات شان بآن مراجعه نموده و او را متصرف دانند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله- درین ارتباط میفرماید: ازین خاطر دولتمردان حاکم بدستگاه حکومتی که مطابق هدیای کتاب الهی فیصله نمی کنند بلقب طاغوت (سرکش) مفتخر میشوند

^۲ - در مورد سبب نزول آیه مذکوره به روایتی مراجعه نمائید که حاکم در مستدرک خود از طریق ابن عباس رضی الله عنهما باسند صحیح روایت نموده است.

ابن قیم- رحمه الله- پیرامون این مطلب می نویسد، طاغوت : هرچیزیکه انسان بخاطر آن از حدود خود تجاوز کند، متبوع باشد، یا معبود ویا چیز دیگری که اطاعت اش را بر خود لازم داند.

ونیز میگوید: کسی در فیصله ای داوری کند یا پیش داوری برود که موافق شریعت پیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم- فیصله نمیکند، یقیناً او طاغوت را حاکم مقرر نموده ویا قضیه خود را نزد طاغوت برده است.

پس طاغوت هر قوم شخصی است که مردم آنرا بجز خدا وپیامبرش مرجع حل مشکل شرعی خود بدانند، یا او را غیر از خداوند مورد عبادت خود قرار دهند، یا بدون کدام بصیرت الهی از آن پیروی ویا آنرا در معصیت الله اطاعت کنند، اضافه میکند: کسی به فیصله حاکمی که خلاف شریعت فیصله نماید راضی شود، بالقطع او فیصله خود را به طاغوت رجعت داده است (اعلام الموقعین عن رب العالمین: (۱/ ۵۰).

از انواع طاغوت ها- که در عصر حاضر مردم آنها را عبادت می کنند، برای هر موحد واجب است که از آن وپاسدارانش انکار واعلان برائت نماید وبه ریسمان مستحکمی چنگ بزنند تا از آتش جهنم نجات یابند- آن خدایان ومنتصرفان بی مفهومی اند که بسیاری از مردمان آنها را قانون گذار ومرجع تقنین بجز از خداوند می پندارند **{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ} (الشوری: ۲۱)**

ترجمه: آیا آنان معتقد به شریکانی اند که بدون اجازه خداوند اختیار قانونگذاری را بدست دارند، اگر حرف فیصله کن موجود نمی بود، در میان آنها فیصله کرده می شد.

باینطور پیروی حق، طوریکه در قوانین ودستورات شان تصریح شده ومشهور است که پیروان شان سمت قانون گذاری را حق مشروع ووصف ویژه آن شرکاء، پارلمان کشور، هیأت رئیسه بین الملل، شورا های فدرالی ویا محلی خود ها می پندارند^(۳)، باین اساس آنها پرور دگاران افراد متبوع، هوا خواهان وهم پیمانانشان درین امر منکر محسوب میگردند، طوریکه خداوند بالای نصرانیها- که ایشان در همچو موارد منکر پیروی از علما وپیران خود را نمودند- فیصله کرد، اما متأسفانه حال اینها بدتر وپلید تر از حال نصرانی ها خواهد بود؛ زیرا پیشوایان مسیحیت امور خلاف شرع ومنکر را ارتکاب ودر آن راستا موافقه قانونی نمودند، اما آنرا بمثابه یک وثیقه ملی ودینی که رسماً بالای تمام اتباع شان یکسان قابل تطبیق باشد نه پذیرفتند، که تخطی از آن جرم ومتخلفین آن مورد تنقید ومجازات قرار گیرند، ونیز آن را از نظر تیوری واعتقادی با کتاب الهی همسان نمی دانستند، بلکه فیصله های شان

^۳ - ماده (۵۱) دستور کویته تصریح نموده که: (مسؤولیت قوه قانون ساز را امیر ومجلس سنا موافق دستور بدوش میگرد) وهمسان آن در دستور اردنی بااساس ماده (۲۵) غیر شرعی است(مسؤولیت آنرا پادشاه ومجلس سنا بدوش دارد)، ولی همانند آنرا در دستور مصری مطابق ماده (۸۶) (پارلمان مسؤولیت آن را بدوش دارد).

مطابق کتاب الله صورت می‌گرفت چنانچه حال اینها است.

زمانیکه اینرا درک نمودید، پس بدانید که بزرگترین درجات تمسک به این رشته استوار الهی و بلند ترین مرتبه انکار از طاغوت، چنگ زدن به قله مرتفع اسلام خواهد بود که آن عبارت از جهاد بر علیه طاغوت، دوستان و پیروان آن و نیز تلاش پیهم جهت نابودی و آزاد ساختن مردم از عبادت آن ورهنمائی مردم بسوی بندگی الله (ج) خواهد بود.

و نیز باز گو کردن این حق و اعلان آن بین تمام اقشار جامعه طوریکه راه و روش همه پیامبران راستین خداوند (ج) بوده، بویژه ابراهیم علیه السلام که خداوند ما را امر فرموده که در راستای دعوتگرایی نقش آن را تعقیب نمایم، {قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ^(۴) إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ} (ممتحنه: ۴).

ترجمه: بدون شک! نمونه بهتری است در پیروی ابراهیم-علیه السلام- و پیروان او، زمانیکه به اقوام شان گفتند: ما از شما و معبودان تان که غیر از خداوند پرستید بیزار و منکر هستیم، حالا عداوت و کینه بین ما و شما ظاهر گردیده برای همیشه، تا اینکه بخدای واحد لاشریک ایمان بیاورید.

در تقدیم عداوت بر کینه توزی تأمل نمائید! چونکه انسان گاهی با اولیای طاغوت از راه کینه توزی به پیش می آید، ولی با آنها دشمنی نمی کند، پس بخاطر ادای رسالت خود باید کین و دشمنی را در برابر شان ابراز نمایند.

فکر کنید! خداوند چگونه برائت آنها را از اقوام مشرک قبل از برائت از معبود هایشان ذکر نمود؛ زیرا برائت اولیّ اهم تر از برائت دومین میباشد، بخاطریکه بسیاری از مردمان از بت ها، طاغوت ها و از دستورات و قوانین وضعی و از مذاهب باطله اعلان برائت می کنند، اما اعلان بیزاری از برده گان، یاوران و پشتیبانان آنها، مستلزم اعلان برائت از معبودان و مذاهب باطله شان محسوب خواهد شد^(۵)، کوچکترین مسئولیت یک مکلف که امر نجاتش در آن نهفته است اینست، که از طاغوت و از عبادت و پیروی آن در اعمال منکر و مشرکانه اجتناب ورزد.

فرمان خداوند (ج) است: {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ إِبْعُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} (نحل: ۳۶)

ترجمه: بسوی هر قوم پیامبران بی شماری را فرستادم، آنها مردمان را امر نمودند که عبادت پروردگار تانرا بجار آورید و از عبادت طاغوت (سرکشان طغیان گر) پرهیز نمائید.

^۴ - برخی از مفسرین گفتند: ﴿الَّذِينَ مَعَهُ﴾ پیروان ابراهیم- علیه السلام- و یا پیامبرانی که در روش وی حرکت نمودند

^۵ - از کتاب (سبیل النجاة والفکاک من موالاة المرتدین و اهل الاشراک) که تالیف حمد بن عتیق است اخذ گردیده و در پیرامون این موضوع به کتاب من که بنام (ملة ابراهیم و دعوة الانبیاء والمرسلین و أسالیب الطغاة فی تمیيعها و صرف الدعاة عنها) مراجعه نمائید، که در مطبعه (النور للاعلام الاسلامی) به چاپ رسیده است.

و خداوند و متعال فرمود: **{وَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ} (حج: ۳۰)**

فرمود: **ترجمه:** از نجاست و پلیدی های بت پرستی خود را نگهدارید.

درباره دعاء ابراهیم - علیه السلام - چنین فرمود: **{وَأَجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ} (ابراهیم: ۳۵)**

ترجمه: ای پرور دگارا! من و پسرانم را حفاظت کن تا مبدا عبادت بت هارا بجا آوریم.

و این استراتژی در زندگی یک مرد مسلمان بوجود نیاید و زندگی خود را از عار سنگین طاغوت پرستی و رفتن به نقش آن پاک سازی ننماید، پس در آخرت زیان و حسرت ابدی از آن او خواهد شد؛ زیرا اگر درین امر اساسی و بنیادی تقصیر صورت بگیرد، پس امور های دیگری از دین نمیتواند این تقصیر و خلا را پرکرد، شاید هم پشیمان شود ولی سودی نه بخشد، آرزو می کند که زندگی مجدد نصیب او گردد و این رکن بزرگی را که در قبال آن تقصیر صورت گرفته تلافی میکند و به این ریسمان مستحکم تمسک می نماید و پیروی این ملت بزرگ را بجا می آورد.

الله تعالی فرمود: **{إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ} (بقره: ۱۶۶-۱۶۷)**

ترجمه: آن وقتی خواهد بود که پیروان و تابعداران از متبوعین خویش اعلان برائت می کنند، این هنگامی که عذاب الهی را با چشم هایشان مشاهده کنند و تمام اسباب های ظاهری نجات از دست شان منقطع گردد، پیروان می گویند: زمینه بازگشت بسوی دنیا نصیب می شد ما از آنها اعلان برائت می کردیم بنحوه که آنها از ما اعلان برائت نمودند، همین گونه خداوند متعال اعمال ایشان را نشان میدهد، تا باعث حسرت و افسوس ایشان گردد و گاهی هم از آتش دوزخ بیرون نخواهد آمدند.

این آرزوی است که هیچ گاه جامه عمل نمی پوشد، زیرا فرصت مناسب را از دست داده اند و هیچ گونه بازگشت بسوی دنیا متصور نیست.

بنده خدا! اگر اراده نجات و امید رحمت پروردگار خود را داری - که به پرهیز گاران تخصیص داده شده - پس از تمام انواع طاغوت و عمل مشرکانه شان بلا تأخیر اجتناب نما، جدای از طاغوت در روز رستاخیز و نجات از مسیر آنها در روز واپسین ممکن نیست، مگر کسی که در دنیا از آنها جدا گردیده، اما کسیکه از باطل پرستی و یاوه سرائی آنها راضی شده و آنها را بارضا و رغبت پیروی نموده، باصدای رسا در میدان حشر بانگ میزنند: **«مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوْأَغِيَّتَ وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ**

فَيَقُولُونَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبَّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبَّنَا عَرَفْنَاهُ فَيَا تَبِيعُهُمُ اللَّهُ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ» (۶)

ترجمه: کسیکه در دنیا معبودی را عبادت می کرد، پس امروز به نقش آن برود، آنگاه است که عبادت گذاران خورشید در عقیب خورشید و عبادت گذاران مهتاب بدنبال مهتاب و بندگان طاغوت در ردیف طاغوت قرار میگیرند که به مؤمنان گفته می شود: چه چیز شما را باز داشته، حالانکه مردمان قبلاً روان شدند؟ مسلمانها متقابلاً چنین پاسخ می دهند، ما از آنها در دنیا جدا شدیم، آنگاه ما نیاز مند تر بودیم بسوی شان به نسبت اینکه آنها امروز بطرف ما دست نیاز دراز کرده اند، ما فریاد کننده را شنیدیم که آن آواز می کشید، باید هر قوم با خدایان باطل خود پیوندد، اما ما منتظر پرور دگار خود می باشیم.

پس به این قول مسلمانها باندیشید! ما از آنها در دنیا جدا شدیم در حالیکه ما نیاز مند تر بودیم بسوی ایشان به نسبت از نیاز مندی آنها، مازمانی از آنها فاصله گرفتیم که مستمند امتیازات مادی شان بودیم، پس چگونه درین مقام بزرگ از آنها جدا نمی شویم! درین راستا رهنمودها است، از آن جمله این قول خداوند تبارک و تعالی: **{احْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ} (صافات: ۲۲)**

ترجمه: ستمگران، یاوران و خدایان شان را گردهم آرید، ازواجهم (یعنی ستمگران و کسانیکه همانند ایشان اند، همچو رفقا و یاوران شان در پیاده ساختن یاوه گرایی و اعمال باطل شان)، سپس الله تعالی فرمود: **{فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ إِنْ كَذَلِكَ نَفْعُ الْمَجْرِمِينَ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ} (صافات: ۳۳-۳۵)**

ترجمه: بدون شک اینها در عذاب باهم شریک و برابر اند، ما این گونه با بزهکاران رفتار می کنیم، وقتی که بدانان گفته میشد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می نمودند.

ما یقیناً با ایشان همچون معامله خواهیم کرد؛ زیرا هنگامیکه ایشان به **(لا اله الا الله)** توصیه می شدند، راه تکبر و سرکشی را اختیار می کردند.

بنده خدا! آگاه باش از اینکه از کلمه توحید روگردانی و در اثبات یک امر ثابت و یا نفی یک امر منفی تقصیری را مرتکب شوی و از پیروی حق کبر و غرور نمائی! بکوش تا به نصرت ستمگران و ظالمان نشتابی، آنگاه مسیر تو هلاکت خواهد بود.

پس درک نمائید که خداوند دین اسلام را ضامن عقیده راسخ توحید و اصول اساسی قرار داده و او را به بندگان موحد خود برگزیده، کسی مطابق هدیای آن عمل کند قابل قبول و راهی جز آن را انتخاب

^۶ - متفق علیه ولی لفظ مذکور از صحیح بخاری است، حدیث: (۷۷۶۴) و جزء از دیدار مسلمانها پروردگار شان را در روز قیامت.

نماید مردود خواهد بود.

خداوند متعال فرمود: {وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ} (بقره: ۱۳۲)

ترجمه: ابراهیم و یعقوب علیهما السلام پسران خود را به این دین خالص و یکتا پرستی توصیه نموده فرمودند: خداوند برای شما دینی را اختیار نموده، هنگامیکه از دنیا رخصت میشوید، پس از زینت اسلام آراسته باشید.

فرمود: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} (ال عمران: ۱۹)

ترجمه: یقیناً دین حق و پسندیده در نزد خداوند تنها اسلام است.

فرمود: {وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ} (آل عمران: ۸۵).

ترجمه: شخصی که تیوری و باوری را غیر از اسلام سراغ کند از آن پذیرفته نمی شود و او در روز رستاخیز از زیان کاران محسوب خواهد شد.

آگاه باش! که لفظ (دین) ویژه نصرانیت، یهودیت و امثال اینها نیست، اگر مذاهب دیگری را غیر از اسلام بخواهید گمراه می شوید، پس لفظ (دین) مشمول هر تیوری و روش یا بر نامه، نظام حکم و یا قانونی از قانون های است که مردم معتقد و پیروی آن هستند، بیزاری و انکار از هر یک این روشها و حامیان آنها واجب است، مگر ملت توحید و دین اسلام، ازینجا است که خداوند ما را حکم نموده تا برای همه کفار، باوجود اختلاف باور و روشهای شان اعلان نمائیم: {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴) وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ} (کافرون)

ترجمه: بگو ای پیامبر گرامی! ما عبادت نمی کنیم معبودانی را که شما عبادت می کنید، و نه شما عبادت خواهید کرد آن خدای را که ما عبادت می کنیم، و نه ما عبادت کننده معبودی هستیم که شما به آن بندگی میکنید و نه شما به معبود یکتای ما بندگی میکنید، پس برای شما دین شما و برای ما دین ما است.

ملل کفری همه روی یک نظام متحد بوده و آنرا بحیث دین انتخاب کردند که آن مخالف با ارزش های والای دین مبین اسلام میباشد؛ چون کمونستی، اشتراکیت، سیکولرزم، نشنلزم و غیره روش های نوین را پذیرفتند.

نظام دیموکراسی و مردم سالاری نیز از جمله باور های غیر اسلامی بوده، در جملات ذیل گمراهی این نظام و پدیده جدید و خود ساخته را که بسیاری از مردم و خصوصاً مسلمانها که در کام فتنه آن فر و

رفته اند آنرا صبغه شرعی میدهند واضح و روشن میگردد.

برادران مسلمان! باید بدانید که این اعتقاد مخالف اعتقاد توحید و راهی است از راه های انحراف از راه مستقیم و به دروازه هریکی آنها شیطانی است که مردم را بسوی آتش جهنم دعوت می دهد، پس باید از آن اجتناب کنی و بمردم آگاهی بده تا از آنها اجتناب نمایند و آن کلمات این است :

- واین جهت پند و اندرز به مسلمانها است.

- آگاهی غافلان و تمام حجت برای افراد معاند

- عذر خواهی پرور دگار جهانیان نوشته شده

فصل

دیموکراسی یک عقیده کفری ونو ایجاد بوده، معتقدین آن خود ها را قانون ساز ومرجع تقنین وپیروان خود را بردگان می پندارند

این واژه پلید دیموکراسی یونانی بوده نه عربی، در واقع مرکب از دو لفظ می باشد که یکی (دیموس) یعنی مردم و (کراتس) یعنی حکومت، یازعامت، پس معنای (دیموکراسی) حکومت مردم، توسط مردم، بالای مردم واین بزرگترین شاخصهای دیموکراسی از دیدگاه دیموکراسی خواهان می باشد، رویهمرفته در مدح وستایش دیموکراسی منهمک اند.

برادر موحد! این خصائص از دیدگاه واقع بینانه خصوصیات کفر، شرک وباطل بوده، که بادین اسلام وشیوه های توحید ویکتا پرستی مغایرت دارد وسختترین معارض آن می باشد، طوریکه میدانی، آنچه که باساس آن الله- جل جلاله- مخلوقات را آفرید، کتابها فرود آورد وپیامبران را فرستاد ونیز بزرگترین رشته اسلام محسوب میگردد، آن توحید یکتا پرستی ودوری ازعبادت دیگران می باشد، اطاعت در شریعت عبادتست ویژه ذات الهی می باشد، در غیر آن انسان مبتلا به شرک واز هلاک شده گان خواهد بود واین ویژگیها در نظام دیموکراسی بشکل واقعی اش نیز موجود باشد، بازهم حکومت جمهوری ویا نظام اکثریتی که از جمله خواسته های برتر دیموکرات خواهان سیکولر ویا مسلمان نما ها میباشد بر آورده خواهد شد ویا طوریکه در گذشته نظام مسلمان نما ها بوده.

حکومت وزعامت همیشه بدست افراد وابسته به دربار، نزدیکان، خانواده های شاهی ونیز طبقه تاجر وثروتمند که منابع مالی در اختیار شان بود از طریق آن منابع ایشان ویا هوا داران شان به سمت کرسی های پارلمان که کاخ دیموکراسی محسوب میشود، نائل میگرددند، بوسیله آنها میتوانند به پارلمان برسند، چنانچه آقاها وبادار هایشان ، با استفاده از زور وزر میتوانند پارلمان را منحل ویا حسب خواهش شان تامت زمانی باقی بگذارند، پس دیموکراسی بهر معنی ومفهومی باشد موجب انکار از وجود خدای بزرگ ولازمه شرک وبا عقیده توحید ودین پیامبران الهی سازگار نبوده در تضاد واقع است، درین ارتباط اسباب بی شماری موجود است، از آن جمله- روی دلائل دیموکراسی- فیصله بر اساس آراء جمهور ویا رضایت طاغوت است نه حکم خداوند:(ج) ، پروردگار متعال پیامبر گرامی اسلام را به فیصله ای مطابق کتاب الله حکم فرموده واز پیروی خواسته هائی ملت، جمهور یامردم باز میدارد وبیم میدهد که مغرضین در ارتباط بعض اوامر الهی فریب ندهند، همانست که پروردگار متعال میفرماید: {وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ

ترجمه: میان مردمان مطابق کتاب خدا فیصله کن وبه خواهشات آنها توجه مکن، آگاه باش که آنها در ارتباط بعض اوامر الهی فریب ندهند، این در پیرامون عقیده توحید ودین اسلام است.

اما در نظام دیموکراسی و آیدیولوژی مشرکانه برده گان آن میگویند: بین مردم فیصله بر اساس خواسته های ایشان صورت گیرد، تا مبدا خواهشات وآرمان های شان بر آورده نشود؛ زیرا نظام دیموکراسی مطابق میل شان تشکل یافته، اگر نظام دیموکراسی تطبیق شود، علاوه از کفر آشکار واقعات تلخ تر از آن خواهد بود.

اگر در ارتباط آنها لب کشائی کند خواهد گفت: میان آنها مطابق خواسته های طاغوت وسرداران شان فیصله کن، هیچ دستور وقانونی مورد پذیرش قرار نمی گیرد مگرمورد تائید وموافقه طاغوت قرار گرفته وبآن هم آهنگ باشد!!

این یک گمراهی متداوم وروشن است، بلکه شرک به پرور دگار ودشمنی با اوست.

چونکه نظام جمهوری طاغوت مطابق قانون وضعی است، نه مطابق شریعت پروردگار متعال ونیز قوانین وضعی وکتاب های دست خورده شان^(۷) که در نزد آنها مقدستر از قرآن کریم است چنین تصریح نموده، بخاطر اینکه حکم آنها بالاتر از حکم قرآن ومنابع تشریع آن چیره تر از منابع تشریع الهی باشد، جمهوری خواهان در نظام دیموکراسی حکم ویا فیصله را نمی پذیرند که فیصله بالفعل وزنده صورت گیرد، مگر اینکه مطابق نصوص ومواد قوانین وضعی شان باشد که بمثابه اصل واساس پذیرفته اند؛ زیرا وی رأس القوانين وکتاب مقدسش در نزد شان می باشد، در باور دیموکراسی جائیگاهی برای آیات های قرآنی واحادیث نبوی- صلی الله علیه وسلم- وجود ندارد ونه روش تشریع یاقانون گذاری مطابق آن ممکن است، مگر اینکه موافق تصریح کتاب مقدس شان باشد، اگر درین مورد شک ویا تردیدی داشته باشید میتوانید از فقهاء ماهر استفسار نمائید.

خداوند متعال فرمود: {فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} (نساء: ۵۹).

ترجمه: اگر در ارتباط امری اختلاف نمودید، آنرا بسوی خداوند(ج) ورسولش- صلی الله علیه وسلم- رد نمائید، اگر بخدا(ج) وروز رستاخیز باور ویقین دارید واین بهتر خواهد بود.

نظام دیموکراسی میگوید: اگر در ارتباط امری باهم اختلاف ونزاع نمودید، آنرا به مطابق دستور وضعی

^۷ - ماده نمبر (۶) دستور کوییتی تصریح نموده که (تنها مردم مصدر همه قوا آنها است).

ماده (۵۱) دستور کوییتی تصریح نموده: (مسئولیت قوه قانون ساز را بااساس موافق دستور امیر ومجلس سنا بدوش میگرد).

ماده (۲۴) ازدستور اردنی تصریح نموده که تنها مردم مصدر همه قوتها است ومردم در روشنائی دستور میتوانند از قوت شان استفاده نمایند.

وقانون ارضی بسوی مردم، پارلمان ورئیس جمهور بسپارید!!

{أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ} (انبیاء: ۶۷) ^(۸)

ترجمه: افسوس بر شما و معبودهایتان، آیا شما از چگونگی این حقائق نافرجام بی خبر هستید؟!

بدون اجازه طاعت و طاعت جمهوری نمیتواند از طریق باور های دیموکراسی و مجلس های ملی و قانون گذار، شریعت الهی را تطبیق نماید و یا هم مطابق تصریح مواد قانون وضعی شان باشد که نظر به خواست آنها کتاب مقدس شان محسوب میگردد، مانند تورات و انجیل محرف .

بدون تردید دیموکراسی زاده سیکولرزم پلید و نتیجه نامیمون او می باشد؛ زیرا نظام سیکولرزم یک اندیشه کفری بوده، حاکمیت جدا از دین و یا جدا بودن دین از حکومت را ایجاب مینماید.

دیموکراسی در حقیقت حاکمیت مردم یا طاعت است، به هیچ وجه حکم خدای بزرگ متعال شده نمیتواند- پس طوریکه درک نمودید- و به شریعت پروردگار متعال ارج و حرمت قایل نیستند، مگر اینکه موافق ماده هائی قانون اساسی و یا هم مطابق آرزوها و خواسته های مردم و نخست از همه موافق رضای طاعت و آقایان شان باشد.

به این اساس اگر همه مردم در پیشگاه طاعت سربنهند و تابع فرمان دیمو کراسی خواهان شوند، باید ما حتی المقدور که میتوانیم مطابق قانون الله متعال (ج) فیصله کنیم؛ زیرا هیچ یکی از مردم و یا نماینده های مجلس پارلمان و دولتمردان وقت هیچ گاه حق تشریع را بخود ندارند.

تأبوتانیم فرمان الهی را بالای مرتد، زانی، سارق و معتادین شراب نافذ کنیم وزن مسلمان را به حفظ و رعایت حجاب شرعی و پاکدامنی و عفت مکلف سازیم تا از وضعیت نا هنجار ابتذال چون عریان و نیمه عریان، بی حیائی و غیره مفسد ایمانسوز اخلاقی نجات بدهیم.

ایشان عجله و واکنش سریع نشان خواهند داد که همچو حرکت اقدام منافی اصول و سیاست دیمو کراسی و سلب آزادی افراد می باشد.

پس آزادی را که دیمو کراسی به ارمغان آورده همین است، از حدود و مرز های دین الهی و شریعت او ذات پافراتر بگذارد، اما قوانین وضعی که زاده تلاش های پیگیر یک طبقه مردم اهل خبره و متخصص بوده، در نظام دیمو کراسی متعفن شان از جائیگاه ویژه ای بر خور دار میباشد، شخصی نسبت اهانت را به این قانون نماید آنرا به اشد مجازات محکوم می کنند، وای بر حال شما!.

آنها قانون خود ساخته شان را از شریعت الهی برتر و مقدمتر مید انند، درین فرقی نیست که در آینده توانمندی قانون سازی را داشته باشند و یا خیر؟؟ و در انتخابات نامشروع و غیر مجاز موفق شوند یا خیر؟

^۸ - خداوند متعال در قرآن کریم ما را وادار نمود که ابراهیم علیه السلام برای قوم خود این جمله را اظهار نمود، هنگامیکه بی خردی معبودها و طاعت شان را به آنها واضح ساخت .

ویاهم با مشرکین در ساختار نظام دیمو کراسی موافقه نموده و مشروعیت آنرا بپذیرند؛ زیرا ایشان هدایات و فرامین دیمو کراسی را بالا تر از فرامین کتاب الهی و شریعت مطهره قابل تطبیق و تنفیذ میدانند و این راه کفر، شرک، ضلالت و بغاوت از فرمان خالق است.

ملت در تیوری دیمو کراسی سناتر و وکلای پارلمان را قائم مقام خود تعیین میکنند، بناءً هر طبقه از مردم یا قبیله و جماعت آنها متصرفی را ازین متصرفان ازهم پاشیده بر می گزینند؛ تا بتوانند مطابق هوا و هوس و خواهشات شان برای آنها قانون سازی نمایند، ولی - طوریکه دانسته شد - موافقت ماده های قانون اساسی و آئین وضعی ویا در حدود آن بودن شرط اساسی آن خواهد بود، بعض از آنها معبود شان باساس باور و آیدیالوژی خود اختیار میکنند، پس ارتباط متصرف برگزیده وی از حزب فلانی باشد، یا معبودی از حزب فلانی و بعض آنها در اختیار معبود خود قومیت و نژاد پرستی را شرط اهم قرار میدهند، پس متصرف از قبیله فلانی است ویا (بت) از قبیله فلان و بعض آنها باساس زعم شان خدای سلفی را اختیار میکنند و دیگری خدای اخوانی^(۹) را اتخاذ می نماید و بعض شان بی شرمانه متصرفان ریش تراش را ازان خود می نماید، درین مورد خداوند متعال میفرماید: **{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُتِنَ بِهِمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}** (سوره شوری: ۲۱).

ترجمه: شاید آنان انبازها معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده اند که خدا بدان اجازه نداده است، اگر این سخن قاطعانه داورانه نبود، میانشان داوری می گردید، قطعاً ستمگران عذاب درد ناکی دارند.

قائم مقام های مذکوره باساس بررسی واقعبینانه همچو بتهای نصب شده اند و متصرفان خیالی که در عبادت گاه و مواضع بت پرستی (پارلمان) شان نصب کرده اند، آنها و پیروان شان به باورهای دیمو کراسی و مشروعیت آئینی یقین دارند و آن را مرجع نهایی برای فیصله هایشان قرار دادند و باساس توافق دستور و ماده های قانون اساسی قانون سازی می نمایند، نحست از همه خدای بزرگ و بت منتخب شان آن را تأیید؛ زیرا ایشان به تشریعات و تعیینات آن باور و یقین دارند و آن عبارت از امیر ویا پادشاه ویا رئیس خواهد بود.

برادران موحد! دیمو کراسی باور و روشی است مغایر دین مبین اسلام، بدون شک این فیصله طاغوت است نه فرمان ذات یکتا و توانا و دست آورد خدایان گوناگون و ماجرا جو است، نه شریعت خدای قهار، کسانیکه تیوری و اندیشه پلید دیمو کراسی را می پذیرند ویا به آن توافق می کند، ایشان باین باور اند که نظام دیمو کراسی مطابق قانون اساسی شان بوده در عرصه قانون گذاری و وضع قوانین دیگر آزاد

^۹ - با کمال تأسف همه این امور متذکره تحقق یافته و در کویت و بسیاری از کشور های اسلامی فعلاً موجود است.

هستند.

{أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ } (يوسف: ۳۹-۴۰).

ترجمه: آیا متصرفان مختلف و از هم پاشیده بهتر است و یا خداوند یکتا و قهار؟ چیزی های که شما عبادت می کنید غیر از خداوند متعال همه نامهای هستند که شما و نیاکان تان نامگذاری نمودید، در ارتباط آن کدام دلیل منزل از طرف خداوند وجود ندارد.

{إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ؟ ؟ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ} (نمل: ۶۳)

ترجمه: آیا متصرف دیگری غیر از خداوند وجود دارد؟ خداوند بلند و بالا است از آنچه که مشرکین توصیف میکنند.

در نظام دیموکراسی نماینده های مردم در پارلمان ممثلین اراده مردم اند، هر قوم و هر گروه از بین شان همچو نماینده های با صلاحیت را انتخاب می کنند، تا از خواست مشروع قانونی شان دفاع کنند؛ بناءً در فرا راه مسلمان دو راه وجود دارد: راه ضلالت دیمو کراسی و راه هدایت دین مبین اسلام.

{قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا...} (بقره: ۲۵۶)

ترجمه: بدون تردید هدایت و گمراهی از هم جدا گردیده، پس کسیکه به طاغوت انکار و به خداوند متعال باور دارد، یقیناً او به ریسمان ناگسستنی خداوند چنگ زده است.

{وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا...} (کهف: ۲۹)

ترجمه: بگو: حق از سوی پروردگار تان است، پس هر کس که می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر شود، ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده ایم که سرا پرده آن آنها را در بر می گیرد.

{أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ * قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ } (آل عمران: ۸۳-۸۵)

ترجمه: آیا دینی را غیر از دین خداوند جستجو و تلاش میکنند! درحالیکه باشندگان آسمانها و زمین همه بارضایت و عدم رضایت تابع و منقاد وی اند و بازگشت شان بسوی او خواهد بود.

بگو: ما به خداوند و آنچه به ما و ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نسل آنها فرود آورده باور و یقین

داریم و نیز آنچه برای موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگار شان داده شده باور کامل داریم و آنها را از هم فرق نمیکنیم و به همه ایشان باور داریم، و کسیکه باوری را غیر اسلام می جوید هرگز از آن پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیان کاران خواهد بود.

فصل

رد شبهات و اعتراضاتی که نظام مشرکانه دیمو کراسی را صبغة شرعی میدهد.

خداوند بزرگ و متعال در پیرامون آن میفرماید: **{هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ}** (آل عمران: ۲۰).

ترجمه: او ذاتیکه کتاب آسمانی را برایت فرود آورد بعضی آن ها آیات محکمی اند که آن اصول اساسی کتاب است، قسم دیگری آن از متشابهات است، پس کسانی که در دلشان انحراف و کجروی است، ایشان متشابهات را پیروی می کنند، حالانکه تاویل و مفهوم واقعی آن را بجز پرور دگار هیچ کس نمیداند و دانمشندان راسخ میگویند هر آنچه که از جانب پرور دگار باشد بدون تعلل ایمان می آوریم و پند پذیر نمی شود مگر صاحبان عقل و خرد.

{رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ} (آل عمران: ۸)

ترجمه: ایشان میگویند: پرور دگارا! بعد از آنکه ما را بسوی هدایت رهنمودی، دل های ما را از میلان بسوی گمراهی حفاظت کن و رحمتی از جانب خود موهبت فرما، بالقطع تو پرور دگار بخشنده ای. از آیات فوق بر می آید که مردم همیشه در قبال دین حق آسمانی، اساساً به دو جناح تقسیم می شوند:

۱- دانشمندانی که در سطوح عالی علم و عرفان قرار دارند ایشان به همه آن ها ایمان آورده قلباً می پذیرند، عام را با خاص، مطلق را با مقید و مجمل را با مبین تشریح و ربط میدهند، در صورت بروز هر نوع مشکل بسوی اصول و قواعد مستحکم که مبتنی بر دلایل شرعی باشد مراجعه و آن را توجیه می کنند.

۲- قشر گمراه و کجرو: ایشان از متشابهات آیات قرآنی استدلال نموده و همواره آن را معیار قبولیت

قرار میدهند، بخاطر ایجاد فتنه از آن نوع متشابهات لذت میبرند و از پذیرفتن آیات محکم قرآنی که اصلاً در معانی آن خفای وجود ندارد بغل تهی می کنند و در پیرامون دیمو کراسی و مشروعیت راه یافتن در مجالس ملی، همچو ولسی جرگه و مشرانو جرگه و غیره، مردم به سوی راه گمرا هان رفته و آنرا معیار حق و استدلال قرار میدهند، راه های شکوک و شبهات را تعقیب می کنند، بدون اینکه معانی را از منابع اصلی اش اخذ نموده بوسیله ی اصول وقواعد تقيیدی و تفسیری دین و اساسات مستحکم آن ربط دهند؛ تا بتوانند ازین ناحیه بالای نور حق پرده ی اوه گرائی افکنده مشعل فروزان حق را با ظلمت باطل خاموش سازند.

بناءً ما در اینجا مشهور ترین شبهات و انتقاداتی که ایشان دارند طور گسترده و مشروح بیان نموده- و بیاری پرور دگار فرستنده ابرها، شکست دهنده دشمنان- بی خردی شان را باز گو و شبهات شان را رد و نابود خواهیم ساخت.

شبهه اول

در پیرامون به قدرت رسیدن یوسف - علیه الصلاة والسلام - در حکومت شاه مصر، این همان شبهه ای است که بی نوایان بی دلیل از آن استدلال می کنند.

می گویند: که یوسف - علیه الصلاة والسلام - منصب وزارت را در سلطنت بادشاه مصر که کافر بود و مطابق فرامین دین الهی فیصله نمی کرد بعهدده گرفته بود؛ بناءً با در نظر داشت دلایل فوق مشارکت و سهیم شدن در حکومت های کفری و نیز رسیدن به کرسی های مجلس های ملی و محلی و پارلمان مشروع و مجاز خواهد بود؟.

پاسخ این شبهه

من به توفیق پروردگار متعال ذیلاً مینگارم: بدون شک استدلال ازین نوع شبهات بخاطر مشروعیت مشارکت در حکومت کفری و راه یافتن در پارلمان های که مراجع قانون ساز و قانون گذار است درست نمیباشد؛ زیرا پارلمان در عصر کنونی مرجع تقنین بر اساس اندیشه های غیر اسلامی و مطابق روش دیموکراسی استوار بوده و صلاحیت تحریم و تحلیل را بمردم تفویض میکند، حالا که این وصف ویژه الله (ج) میباشد، خداوند (ج) میفرماید: **{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ}** (آل عمران: ۱۹).

ترجمه: یقیناً دین حق و پسندیده در نزد خداوند تنها اسلام است.

فرمود: **{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}** (آل عمران: ۸۵).

ترجمه: شخصی که تیوری و باوری را غیر از اسلام سراغ کند از آن پذیرفته نمی شود و او در روز رستاخیز از زیان کاران محسوب خواهد شد.

آیا زعیمی چنین جسارت را خواهد کرد، که گمان کند که یوسف - علیه السلام - روشی را بجز اسلام و باوری را غیر از عقیده نیاکان موحدش اختیار و پیروی نموده بود و یا به احترام و تقدس آن مراسم تحلیف بجا آورده بود؟! و یا هم مطابق خواست آن مفکورالادینیت، قانونی را وضع نموده بود؟! طوریکه از وضعیت کنونی مردم فریب خورده در قوه مقننه هویدا میگردد^(۱۰)، چگونه چنین شده می تواند حالا

^{۱۰} - طوریکه دستورهایشان تصریح دارد که ملت و یا مردم مصدر و مرجع همه قدرتها و قوتها است، (بطور مثال به ماده ششم از دستور کوییتی و یا ماده بیست و چهارم از دستور اردنی نظر افکنید) که قوه مقننه و یا قانون ساز به شاه و یا امیر و مجلس پارلمان ارتباط دارد، ماده پنجاه و یکم دستور کوییتی و ماده بیست و پنجم دستور اردنی شاهد این مدعا است.

که یوسف- علیه السلام- با صدای رسا در عالم ضعف و ناتوانی اعلان می کند: {إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ} (یوسف: ۳۷)

ترجمه: من دین قومی را ول نمودم که به خداوند متعال ایمان نمی آوردند، ایشان به روز رستاخیز کافر اند و رهروان راه نیاکان خود ابراهیم، اسحاق و یعقوب خواهم بود و بما شایسته نیست که چیزی را بخداوند بزرگ شریک سازم .

پروردگار بزرگ میفرماید: {يَا صَاحِبِيَ السِّجْنِ اَلرَّبَّابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ اِنَّ الْحُكْمَ اِلَّا لِلّٰهِ اَمَرَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ ذَلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} (یوسف: ۳۹-۴۰).

ترجمه: ای دو رفیق زندانی ام! آیا خدایان گوناگون برتر اند یا پروردگار جهانیان و یکتا؟ بجز الله بندگی نمی کنید مگر نام های را که شما و نیاکان تان نام گذاری نمودید، خداوند دلایل و حجتی را غرض مشروعیت آن ها فرود نیاورده و بجز پروردگار (ج) هیچ کس اختیار داوری را ندارد، و امر نموده که تنها او را عبادت کنید، همین است دین ثابت و پاره ای از مردم نمیدانند.

یوسف - علیه السلام- آئین توحید- یکتا پرستی- را با واژه آشکار بیان وبه سوی آن فرا میخواند، حالا که او نا توان و بیچاره است، آیا بعد از توانمندی آنرا درهم گسسته در پرده خفاء می برد؟! در مورد مصلحت خواهان باید پاسخ بدهند^(۱۱)!!

شما سیاست مداران حرفوی این را نمیدانید که وزارت قوه اجرائیه و مجلس پارلمان قوه مقننه دولت می باشد؟! بناءً این دو بخش جداگانه اند، پس قیاس مرجع تقنین به منصب وزارت بی مورد خواهد بود.

اینجاست که استدلال بر مشروعیت پارلمان از داستان یوسف- علیه السلام- قطعاً درست نیست و نه هم در بی اساس بودن استدلال شان از قصه یوسف- علیه السلام- به مشروعیت رسیدن بمنصب وزارت و بقا در وزارت مانعی وجود دارد.

چون این دو منصب (پارلمان و وزارت) از سمت های کفری بوده ازهم تفاوت ندارند، بدون شک قیاس احراز منصب وزارت- در چوکات سیطره قوای ناتوی طاغوت، که خود را در عرصه قانون گذاری هم

^{۱۱} - برخی از دانشجویان خیال دارند که وزارت خطرناک تر از پارلمان است، استدلال می کنند که پارلمان یک قوه معارض و مخالف حکومت است، آنها ازین راستا جهاد بخاطر دفاع از دستور را انجام میدهند، و با آنها جنگ قانونی و دیپلماسی دارند، ولی بی خبر اند که قانونی سازی بد تر از تنفیذ و تطبیق آن است، مخصوصاً قانون سازی آنها که آن را جهاد و معارضة قانونی می شمارند در پارلمان ممکن نخواهد بود مگر اینکه موافق دستور و باور های دیمو کراسی باشد، بطور مثال به جزء دوم ماده بیست و چهارم دستور اردنی نگاه افکنید می بینید که قوه مقننه و یا قانون ساز و اعضاء پارلمان به گمان آنها قائم مقام مردم و مسئولین دستور هستند. همسان این را در دستور کویتی در ماده پنجاه و یکم مشاهده نمائید، اختیار قوه قانون ساز را امیر و پارلمان بااساس موافقت دستور بدوش دارد.

سان الله (ج) وهمواره با دوستان خداوند متعال در ستیز وبا دشمنان اش مدارا می نماید- بولایت یوسف- علیه السلام- یک قیاس فاسد ومردود است.

برای احراز کننده منصب وزارت- در چوکات حکومت های موجوده که موافق کتاب الهی فیصله نمی کنند- لازم است که باید به قانون اساسی شان احترام گذاشته با اخلاص ومحبت معتقد طاغوت باشد، وبداند! که نخستین امر پروردگار متعال انکار از وجود طاغوت است {يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا} (نساء: ۶۰)

ترجمه: کافران میخواهند در فیصله های شان بسوی طاغوت مراجعه نمایند، حالا که ایشان مکلف به انکار از آن اند، شیطان میخواهد ایشان را به بیراهه وگمراهی دور از حق فرا خواند.

بجا آوردن مراسم تحلیف بمجرد احراز منصب کفری یک امر حتمی است، طوریکه از اوضاع کنونی اعضای پارلمان هویدا میگردد^(۱۲).

اگر کسی گمان می کند که یوسف صدیق ونجیب، فرزند نجیب یعقوب، فرزند اسحاق نیز چنین مراسمی را بجا آورده بود- علی رغم اینکه خداوند (ج) نزاهت وعفت آن را بیان نموده میفرماید: {كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ} (یوسف: ۲۴)

ترجمه: باوی چنین معامله کر دم، تا اورا از بد کاری وبی حیائی حفاظت کنم واو از بندگان مخلص من است- پس چنین شخص رابطه ای با اسلام نداشته از جمله کافران وپلید ترین مخلوقات انماریده خواهد شد، بلکه! وی بدتر از ابلیس رانده شده ازدرگاه الهی که هنگام سوگندش استثناء نموده، گفت : { قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ } (ص ۸۲-۸۳)

ترجمه: سوگند به عزت تو! البته ماهمه اینها را گمراه خواهم کر د مگر بندگان مخلص تو! که من تمیتوانم آن ها را به بیراهه ببرم.

یوسف- علیه السلام- بدون تردید وبه تصریح فرمان الهی از بندگان مخلص خداوند(ج)، بلکه! از سادات آن ها بود.

^{۱۲} - ماده چهل وسوم از دستور اردنی تصریح می کند: که صدر اعظم وزیران همه مکلف اند که در نخستین باردر رویا روری بادشاه مراسم حلف برداری به امور آتی الذکر بجا آورند (بخدای بزرگ سوگند یاد می کنم که مخلص و وفا دار بادشاه وپاس دار قانون اساسی وآئین وضعی دولت باشم.....) وهمین گونه ماده هفتادو نهم تصریح می کند: بر هر عضو از اعضای پارلمان ومجلس سنا لازم است که برای نخستین قبل از آغاز عمل در پیش روی مجالس متذکره مراسم حلف برداری را بجا آورند که نص آن قرار ذیل است: بخداوند بزرگ سوگند یاد می کنم که برای بادشاه ووطن مخلص وپاس دار دستور وآئین باشم) ودر ماده های (یکصدو بیست وششم ونود ویکم همین گونه تصریحات موجود است. آیا یوسف- علیه السلام- چیزی ازین امور متذکره را بجا آورده بود؟؟

سحن برخی ازفتنه انگیزان شما فریب ندهد که آنها می گویند:ما در ظاهر سوگند یاد می کنیم ولی در ضمیر خویش استثناء می کنیم: (در ارتباط حدود شرعی)!. برایشان بگو: حلف برداری به نیت سوگند یاد کننده ارتباط ندارد، اگر معامله چنین می بود، البته معاملات، خرید وفروخت وشرايط مردم همه فاسد میگردد، در وازه تلاعب در پیش روی مردم باز میگردد، ولی طوریکه مصطفی- صلی الله علیه وسلم- در حدیثیکه امام مسلم روایت نموده فرمود: اساس سوگند به نیت حلف گیرنده ارتباط دارد نه به نیت سوگند خورنده! پس سوگند شما تابع نیت شما نیست، بلکه! به نیت طاغوتی ارتباط دارد که از شما سوگند میگردد.

شخصیکه در چوکات همچو حکومت ها بمناصب وزارت میرسد- فرقی نیست مطابق قانون وضعی کشور، مراسم تحلیف را بجا آورده باشد یاخیر- بالای وی واجب است که معتقد به قانون وضعی و کفری شان بوده از فرامین آن پای فراتر نگذارد ویا هم مخالفت آنرا نکند، پس چنین شخص کارمند مخلص وخدمت گذار باسپاس قانون گذاران در عرصه های حق وباطل خواهد بود.

آیا یوسف- علیه السلام- بهمین باور بود؛ تا استدلال از فعل آن به مشروعیت مناصب کفری دلیل مردم باشد، بدون شک کسیکه به نبی فرزند نبی فرزند خلیل- علیهم السلام- همچو اتهامی را ازین ناحیه ببندد از دائره اسلام عزیز خارج است در کفر آن تردد نمی کنیم؛ زیرا خداوند(ج) میفرماید: **{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ}** (نحل: ۳۶)

ترجمه: بسوی هر قوم پیامبران بی شماری را فرستادم، آنها مردمان را امر نمودند که عبادت پروردگار تانرا بجار آورید واز عبادت طاغوت (سرکشان طغیان گر) پرهیز نمائید.

واین از جمله اصل الاصول وبزرگترین مصلحت نزد یوسف وهمه انبیاء- علیهم السلام- دربین موجودات بود.

آیا این منطق درست است که یوسف - علیه السلام- مردم را بسوی آن در خوشی وغم، ناتوانی وتوانمندی دعوت بدهد وخودش از آن مخالفت نموده در پهلوی مشرکین قرار گیرد؟!.

این چگونه ممکن است که خداوند بزرگ وتوانا موصوف را از بندگان مخلص خود بر شمرده ستائش میکند!.

بعض مفسرین این را نگاشته اند که قول خداوند متعال: **{مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ}** (یوسف: ۷۶).

ترجمه: به یوسف - علیه السلام- شایسته نبود که برادر خود را مطابق قانون نافذ در سلطنت شاه مصر به اسارت بگیرد،

این دلیل است که یوسف - علیه السلام- قانون سلطنت شاه مصر را قابل تطبیق نمیدانست، آیا در وزارت های طاغوتی ویا در پارلمان های امروزه چنین امری ممکن است؟! که وزیر در آن حاکمیت مجزاً از حاکمیت دولت داشته باشد؟ اگر چنین وضع ممکن نباشد، پس قیاس در اینجا بی مورد است.

منصب وزارت حضرت یوسف- علیه السلام- وهبی وناشی از تائید خداوندی بود، طوریکه خداوند(ج) فرموده: **{وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ}** (یوسف: ۵۶).

ترجمه: ما همچنین یوسف علیه السلام را در زمین به قدرت رساندم.

این تمکین وحاکمیت یوسف- علیه السلام- از طرف خداوند(ج) وهبی بود، اگرچه از فرامین واحکام

بادشاه مخالفت کند.

آیا دولتمردانی که امروز از طرف طاغوت بوظایف مهم دولتی گماریده میشوند- که در حقیقت بازیچه دست طاغوت بوده- در اجرائات شان اصلاً نقش و استقلال کاری دارند! و قیاس چنین مناصب به وزارت یوسف- علیه السلام- هیچ نوع مناسبتی ندارد؟!!!

بدون شک یوسف- علیه السلام- وزارت را با حفظ و حراست واقعی از جانب بادشاه احراز نمود، خداوند(ج) میفرماید: {فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ} (یوسف: ۵۴).

ترجمه: زمانی بادشاه مصر ملاقات نمود، پادشاه گفت: تو در نزد ما امروز از امنیت و صیانت کامل برخورداری.

به موصوف در زمینه اجرائات استقلال کامل را اعطا نمود، که منافی وزارت اش نبود.

{وَكَذَلِكَ مَكْنًا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ} (یوسف: ۵۴).

ترجمه: این چنین مایوسف- علیه السلام- را در زمین قدرت بخشیدیم هر جا که بخواهد برایش جایگاهی سازد.

به هیچ کس اجازه نبود که از اجرائات و کار کرد های وی انتقاد، محاسبه و مراقبت نماید، آیا پوست های دروغین دولتی که امروز از طرف طاغوت به پاره از افراد خود فروخته سپرده می شود، شبیه منصب وزارت یوسف- علیه السلام- میتواند شد؟!!!

در صورت بروز بی اعتمادی بین وزیر و کار مندان وزارت و نیز مخالفت افراد وزارت از وزیر مربوطه و یا وزیر از فرمان پادشاه وقت پا فراتر نهد، عمر چنین سمت ها کوتاه بوده سریع الزوال خواهد شد، جاییگاه وزیر در نزدشان جز زمینه ساز برای خدمت و سیاست دولت حاکم- به اوامر و هشدار های آن سربنهد- بیشتر نخواهد بود.

برای وزیر مجاز نیست که یک امری از اوامر پادشاه یا قانون وضعی آنها با دلایل منطقی که دارد رد نماید، اگرچه آن حکم پادشاه با فرمان پروردگار متعال و یا دستورات دین مقدس آن در تضاد واقع شود.

شخصی گمان کند که چیزی از امور متذکره بوزارت یوسف- علیه السلام- مشابهت دارد، بزرگترین اتهام و جنایتی را مرتکب شده که منجر به انکار از وجود خدای یکتا و سلب مایه ایمان میگردد، زیرا تزکیه و نزاهت خداوند (ج) را در حق یوسف- علیه السلام- ترفند و دروغ شمرده است.

اگر دانسته شد که منصب وزارت یوسف - علیه السلام- آنزمان با وزارت های طاغوتی امروزه هیچ گونه شباهتی ندارد، پس قیاس نیز جایگاه و موردی ندارد، چه بهتر است که عناصر ابن الوقت، فرصت طلب

وسهل انگار در مورد از ياهو گوئی وهرزه سرای بیرهیزند.

۳ - از جمله اموری که همچو قیاس آرای ها را رد میسازد، قسمی که پاره ای از مفسرین ذکر نموده اند.

پادشاه مصر مشرف به اسلام شده بود، این روایت از مجاهد(رح) شاگرد رشید عبد الله بن عباس(رض) نقل شده، بناءً با استدلال از داستان یوسف - علیه السلام- غرض مشروعیت سهم گیری در پارلمان های امروزه ثابت نمیشود.

ما باور به خداوند(ج) و معتقد آن هستیم که عمل مطابق عموم نصوص و ظواهر آیات قرآنی در کتاب خداوند متعال برتر از گفته ها و استنباط های همه ی مردم که متکی به دلایل نباشد خواهد بود.

فرمان الهی در باره یوسف - علیه السلام- بیانگر همین حقایق است {وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ} (یوسف: ۲۱).

ترجمه: این چنین مایوسف- علیه السلام- را در زمین قدرت بخشیدیم.

این بیان اجمالی را خداوند در جای دیگری قرآن مجید بطور مشرّح اوصاف مسلمان ها قرار داده، که خداوند(ج) در زمین تمکین و استقرار بخشد، طوریکه فرموده: {الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ} (حج: ۴۱).

ترجمه: کسانی که ایشان را در زمین استقرار بخشیدیم نماز را می گذارند، زکات های مال شانرا می پردازند، مردم را بکار های نیکی امر می کنند و از کارهای ناشائسته و منکر منع می کنند انجام همه کار ها به اختیار خداوند جهانیان است.

درین شکی نیست که یوسف - علیه السلام- از جمله سادات آنها بودند که اگر خداوند(ج) ایشانرا بروی زمین حاکمیت بخشد مردم را به نیکی حکم واز منکر منع می کنند.

بدون شک- کسی که دین واقعی اسلام را شناخته- بزرگترین خیر و نیکی در دین مبین اسلام بمثابة اصل الاصول تنها توحید است، که اساس دعوت یوسف و نیاکان بزرگوارش را تشکیل میدهد و نیز بزرگترین منکر شرک بوده که یوسف - علیه السلام- مردم را از آن بر حذر میداشت و با مشرکین قطع علائق و رابطه می نمود، درین راستا دلیل روشن و حجت قاطع است که یوسف - علیه السلام- بعد از آنکه بروی زمین قدرت و تمکین یافت، مردم را آشکارا بصوب دین نیاکان اش یعقوب، اسحاق و ابراهیم - علیهم السلام- فرا میخواند و بر علیه مخالفین دین با صفای آبائی اش اعلان مبارزه میکرد، موصوف - فیصله ای را خلاف موازن و هدایات کتاب الهی صادر نکرده و نه فیصله ای که مخالف کتاب الهی و مطابق خواست نامشروع خدایان خود ساخته و قانون گذاران شبیه خداوند(ج) باشد تصویب نموده و نه در مورد رسیدن ایشان بقدرت و چوکی کمک کرده، طوریکه پاره ای از افراد خود باخته بخاطر رسیدن

به جاه و منصب مرتکب صدها جرایم و جنایات می شوند، چه برسد که یوسف - علیه السلام - در قانون گذاری و ساختار قانون وضعی با ایشان سهیم باشد! طوریکه امروز عناصر فریب خورده در پارلمانها باین باوراند، ازین ناحیه قناعت خود ها را فراهم می سازند، بلکه بطور یقین گفته می شود که یوسف - علیه السلام - وضع ایشان را نا ملایم دانسته به تغییر و تفویض همچو اندیشه منکر شان حکم نموده و بسوی توحید الهی دعوتشان داد.

وهر کسیکه از خط مشی وی مخالفت نمود از امن و صیانت او به دور افکنده شد و این به تصریح کتاب الهی، یوسف گرامی فرزند پیامبران گرامی و عزت مآب را با چنین مواصفات منفی بجز کافر و پلید که ازدین پاک و عقیده صفای یوسف - علیه السلام - اعلان برائت نکرده باشد ستایش نمی کند، از جمله دلائلی که این را روشن میسازد و برآن تاکید می کند، توضیح و تفسیر این فرمان اجمالی خداوند (ج) است: **{وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ}** (یوسف: ۵۴).

ترجمه: پادشاه مصر گفت: یوسف را در نزد من حاضر کنید تا او را از خواص دربار انتخاب کنم، زمانی که بایوسف ملاقات و گفتگو صورت گرفت شاه مصر گفت: بدون شک تو امروز در نزد من از امن و مصونیت کامل بر خور داری! .

راجع به حرفهای که یوسف در اثناء ملاقاتش با پادشاه مصر گفت: نظر شما چیست؟ تا آنکه پادشاه را در شگفت آورده و تحت تأثیر خود قرار داد، در نتیجه برای یوسف تمکین و شرف وزارت و امنیت کامل اعطاء نمود؟؟.

آیا فکر می کنید که یوسف در ذکر همسر عزیز مصر مصروف شد تا خاتمه بخشد و تماماً حقایق پنهان آشکار گردد! و یا فکر می کنید که حرفهایش را از وحدت ملی، بحران اقتصادی و غیره معضلاتی که دامنگیر شان بود آغاز نمود؟؟!! اساساً به هیچ کس شائسته نیست که به سخنان کسی رجماً بالغیب و بی اساس اتکاء نماید، اگر چنین شیوه ای را اختیار کند از دروغ گویان محسوب خواهد شد، اما تشریح این کلام الهی: **{فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ}** (یوسف: ۵۴).

ترجمه: زمانی که بایوسف ملاقات و گفتگو صورت گرفت شاه مصر گفت: بدون شک تو امروز در نزد من از امن و مصونیت کامل بر خور داری! .

{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَّسُولًا اَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} (نحل: ۳۶)

ترجمه: بسوی هر قوم پیامبران بی شماری را فرستادم، آنها مردمان را امر نمودند که عبادت پروردگار تانرا بجار آورید و از عبادت طاغوت (سرکشان طغیان گر) پرهیز نمائید.

{وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ} (زمر: ۶۶).

ترجمه: به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت هیچ نابودمی شود و از زیانکاران خواهی بود.

از آیات مذکوره و نیز از این قول خداوند طور واضح دانسته می شود {اتَّبِعْ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ} (انعام: ۱۰۶)

ترجمه: پیروی کن از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی شده است، هیچ خدایی جز او وجود ندارد، به مشرکان اعتنا مکن.

و فرمان الله متعال: {إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ} (یوسف: ۳۷)

ترجمه: ما باور قومی را پشت سر گذاشتیم که به وحدانیت پروردگار و روز رستاخیز منکر بودند.

راجع به مهمترین مسولیت و رسالت یوسف- علیه السلام- در راستای دعوتش خواهد بود و نیز فرمان دیگر خداوند(ج): {أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ} (یوسف: ۳۹) .

ترجمه: آیا خدایان و متصرفان گوناگون برتر اند و یا پروردگار یکتا و قهار؟!.

بدون شک بزرگترین آرمان یوسف- علیه السلام- حاکمیت دین، اساسات دعوت و ملت نیاکان گرامی اش بوده که هرگاه شخصی را به سوی خیری رهنمائی می کرد، آنرا از جمله بزرگترین کار ثواب می پنداشت.

هرگاه از منکری مردم را منع میکرد حالا که او در نزدش منکر محسوب نمیشد، منکر بودن این عمل در نزدش بیشتر از آن بود که مخالف اصول و مقررات اش باشد.

زمانی که این اصول به اثبات رسید پادشاه مصر متقابلاً به استواری و امانت داری آن تاکید نموده گفت: {إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ} (یوسف: ۵۴)

ترجمه: بدون شک تو امروز در نزد من از امن و مصونیت کامل برخورداری! .

مطالب فوق نماینگر این واقعیت است که شاه مصر به فضیلت یوسف- علیه السلام- اعتراف نموده، به پیشنهادات و طرح های آن توافق کرد و از اندیشه سخت کفری اش توبه و ملت جناب ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف- علیهم السلام- را بمثابة یک اصل جامع و کامل پذیرفت.

و فراتر از آن بگوئید: که شاه مصر یوسف را در دین توحید- دین پر افتخار پدران اش- باقی گذاشت، آزادی مطلق در عرصه بیان، دعوت و غیره کارهای نیکوی عنایت نمود.

گفته های مخالفین و رقیبانش را به حماقت توجیه نموده، به هیچ یکی از کارکرد های وی انتقاد نکرد

ویاهم بانجام اموریکه آرمان وخواسته های یوسف- علیه السلام- را زیر سوال ببرد مکلف نساخت.

برادر مسلمان! قضاوت نما که منصب وزارت یوسف در سلطنت شاه مصر با سمت وزارت ها، پارلمانها و غیره مراجع تقنین امروزه چگونه قابل موازنه می باشد؟! حالا که وزارت ها و وکالت های امروزه در نتیجه تسلیم شدن به طاغوت داده می شود^(۱۳).

۴- با ملاحظه امور متذکره بالقطع دانستی که رسیدن یوسف- علیه السلام- به پوست وزارت مخالف عقیده توحید و دین پاک حضرت ابراهیم- علیه السلام- نبوده قسمیکه وزراء امروز بآن مشکل جدی دست بگریبان اند.

اگر حدس بزنیم که پادشاه مصر کما فی السابق کافر بود، پس رسیدن یوسف- علیه السلام- به پوست وزارت از جمله مسایل فرعی بوده در اصول و اساسات خللی بجا نمی گذارد، طوریکه از مفاهیم فوق دانسته شد، یوسف- علیه السلام- در راستای رسیدن بمنصب وزارت مرتکب هیچ نوع کفر و شرک نشده و نه هم مسئولیت تشریع (شریعت سازی) و سپردن منصب به کفار را بدوش گرفته بود، بلکه رسالت دعوت بسوی توحید و بر حذر داشتن مردم از همه انواع منکرات را ادامه میداد، درباره احکام فرعی الله تعالی میفرماید: **{لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا}** (مائده: ۴۸)

ترجمه: ما برای هریکی از شما شریعت و طریقه ای را ایجاد نمودیم.

شریعت انبیاء علیهم السلام در باب فروع مختلف اما در اصول متفق است و آن عبارت از توحید پروردگار متعال می باشد، طوریکه پیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم- میفرماید: **"نحن مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ**

^{۱۳} - باسناد قول متذکره استدلال کسیکه به قول خداوند(ج) در سورة {وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زَلَمَ فِي شَكِّ مَا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ بَعْدَهُ رَسُولًا...} غافره که به زبان مرد مؤمنی از خاندان فرعون حکایت نموده بنابر وجوهای متعدده متأثر نخواهد شد:

آیه ای مذکوره صراحت دلالت نمی کند که مراد از یوسف درینجا همان یوسف بن یعقوب- علیهما السلام است، پس احتمال دارد که غیر او باشد، برخی از مفسرین بهمین نظر اند، و گفتند: که مراد از یوسف درینجا یوسف بن افرانیم بن یوسف بن یعقوب است که مدت بیست سال بحیث پیامبر برگزیده رسالت خود را انجام میداد، و این روایت از ابن عباس- رضی الله عنهما- روایت کرده شده، بناءً به تفسیر قرطبی مراجعه نمائید، هنگامیکه دلیل دارای احتمالات باشد استدلال ازان باطل است.

اگر فرض کرده شود که مقصد درین آیه یوسف پسر یعقوب- علیهما السلام- است، پس دران صورت هم آیت مذکوره در دلالت خود صریح نیست؛ زیرا شاه مصر در کفر خود باقی بود، ولی سخن درین جا درباره اکثریت بنی اسرائیل است نه همه آنها.

آیه مذکوره بجانب کفر بواح و علنی اشاره نکرده، بلکه بسوی تردد و شکوک اشاره کرده است، شک گاهی در دل می باشد، احیاناً پنهان کرده میشود و احیاناً آشکارا.. هنگامیکه ثابت گردید که یوسف- علیه السلام- را خداوند در زمین تمکین و استقرار بخشیده، مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را بجا می آورد- طوریکه در سابق گذشت- پس یوسف- علیه السلام- هرگز راضی نخواهد شد و یا اجازه نخواهد داد که کسی در رویا روی او شرک را اظهار نماید، بلکه! احدی این جرأت را هرگز ندارد؛ زیرا او والی و حاکم وقت و در عین حال رسول نیز است و بزرگترین جنایت در نزد وی شرک است، ولی پنهان کردن آن گاهی در قلب و ظاهر کردن ایمان ظاهری باسناد و هراس از بادشاه حق! این منافقت خالص است که با پیروانش باعتبار تصرفات ظاهری تعامل کرده میشود، بلکه! این قول خداوند تعالی: **{حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ بَعْدَهُ رَسُولًا...}** دلیل ایمان آنها به رسالت یوسف علیه السلام است اگر چه در ظاهر باشد.

درینجا مناسب است که آگاه کرده شود که برخی از فتنه زده گان در ارتباط شبهات شان درین باب مؤمن آل فرعون را نیز ذکر نمودند، بدلیل اینکه وی ایمان خود را می پوشاند.. در پاسخ این شبه میگوییم: استدلال از حکایت مرد مؤمن در پیرامون نزاع ذات البینی ما چگونه خواهد بود؟ زیرا پنهان ساختن ایمان برای مستضعفین و بیچاره گان و مشارکت در کفر و شرک و یا قانون سازی و یا موافقت با باور های کافران از هم فرسنگها فاصله دارد! آیا میتوانید اثبات نمائید که آن مرد مؤمن قانون سازی میکرد- طوریکه شما قانون سازی میکنید- و یا به فیصله های غیر شرعی که خواسته های دیموکراسی را بر آورده نماید شرکت کرده- طوریکه شما شرکت میکنید؟! یا وی به دیموکراسی و باور های غیر اسلامی موافقت کرده باشد- طوریکه شما می کنید؟؟ باید همه این پرسش ها را پاسخ دهید و اثبات نمائید- ورنه دعوی تان بی ارزش و وهم خالص خواهد بود- سپس به فعل آن استدلال نمائید. و الا هرزه سرانی و بیپهوده گوئی را کنار بگذارید.

ترجمه: ما گروه پیامبران باهم برادران علای از یک پدر و دین ما یک است، یعنی برا دران مادر جدا و پدر شریک هستیم.

این اشاره به سوی اتفاق شان در بعد اصول دین (توحید) واختلاف شان در بعد احکام فرعی شریعت است.

بسا چیزی در شریعت های قبلی حرام بوده اما در شریعت ما حلال است، چون اموال غنیمت و گاهی هم قضیه معکوس می باشد و نیز بسا چیزی است که در شریعت های قبلی اساس آن بر دشواری گذاشته شده ولی در شریعت ما به سهولت و آسانی، بناءً هر آنچه که در شریعت های گذشته مشروع باشد، پس لازم نیست که در شریعت ما صبغه شرعی را بخود گیرد، بویژه که در شریعت ما در رد و بطلان آن دلیلی موجود باشد، یوسف- علیه السلام- منصب وزارت را اشغال نمود در شریعت او مشروع بوده، ولی در شریعت ما به اساس دلیل مستند حرام و نا روا بودن چنین وظایف اثبات میگردد. روایتی را ابن حبان در صحیح خود و ابویعلی و طبرانی از پیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم- نقل کرده است فرمود: " لیأتین علیکم أمراء یقربون شرار الناس ، ویؤخرون الصلاة عن مواقیتها ، فمن أدرك ذلك منکم فلا یكون عریفاً، ولا شرطیاً، ولا جابیاً، ولا خازناً" ابن حبان در صحیح خود (۴۶۶۹)، روایت نموده

ترجمه: زمانی فرا خواهد رسید که بالای شما امراء بی خرد مسلط می شوند، مفسدین حرفوی را در کنار خود جمع و نزدیک می سازند و نماز را از وقت مقرر اش به تعویق می اندازند، اگر شخصی از شما چنین شرایطی را در یابد، باید در بخش های نظامی، کارشناسی و نیز در بخش های پولیس ملی، اقتصادی و مالی توظیف نشود.

نظر به قول راجح ایشان کافر نبودند، بلکه! قشر فاجر و بی خرد بودند، زیرا بیم دهنده عادتاً جوانب فساد و زشتی های آن را ذکر می کند، اگر امراء مذکور کافر می بودند تنها عقاید کفری شان را بیان می کرد، ولی بزرگترین جنایات و جرایمی که پیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم- از آن یاد کرد، آن نزدیک ساختن افراد مفسد، بد بخت و فساد پیشه، به تعویق انداختن نماز از مواقیت مقرر آن می باشد، علی رغم آن پیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم- صراحتاً از پذیرفتن منصب در بخش های مالی و اقتصادی آنها منع فرمود، زمانی که پذیرفتن منصب از جانب امراء جابر در شریعت ماحرام و ممنوع باشد، پس پذیرفتن منصب وزارت مالیه از طرف پادشاه کافر و امراء مشرک چگونه درست میباشد؟؟.

^{۱۴} - امام بخاری در صحیح خود از طریق ابو هریره به ارقام مذکور (۳۴۴۲، ۳۴۴۳) روایت نموده.

خداوند(ج) به نقل از یوسف- علیه السلام- فرمود : **{قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمَ}** (یوسف: ۵۵).

ترجمه: پروردگارا! مرا خزانه دار روی زمین گردان و اهلیت و شایستگی خود را به اساس دو دلیل حفظ و مراقبت درست و معلومات تخصصی در آن رشته بیان کرد.

و این دلیل صریح است که این موضوع مربوط به شریعت های گذشته بوده فعلاً در شریعت ما چنین حکم منسوخ گردیده، به مطالبی که فوقاً اشاره شد برای طالب راه هدایت بس است، وی آنچه را که مردم خوب می انمارند و مصلحت جامعه و ملت را در آن می بینند، گفته ها و آراء مردم را از دلایل فوق الذکر بالاتر می پندارند، اگر نزد همچو اشخاص کوه ها را باهم کوفته بطور دلیل پیش کرده شود، چونکه در تقدیر و سرنوشت شان نعمت هدایت مقدر نبوده، بناءً توفیق هدایت نصیب شان نمیگردد. خداوند(ج) میفرماید: **{وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا}** (مائده: ۴۱).

ترجمه: آنکه را خداوند(ج) بخواهد امتحان بگیرد، تو از جانب الله در حق وی چیزی را مالک شده نمیتوانی.

استدلال نامشروع و اتهام نازیبا

قبل از اینکه حرفهای خود را در ارتباط این شبه خاتمه بدهم شما را درین مورد قسماً آگاهی میدهم که پاره ای از افراد فریب خورده آزند رسیدن بوزارت های کفری و راه یافتن در پارلمان های مشرکانه اند، در مشروعیت مناصب شرکی و کفری گاهی به حدس و پندار ها و مصلحت بینی های خود متوسل می شوند و نیز گاهی از گفته شیخ الاسلام ابن تیمیه(رح) در مورد ولایت یوسف- علیه السلام- باتغیر جهت و جزئیات آن دلیل می گیرند و این در مواقع انعکاس حق بصورت باطل بوده ازین ناحیه می خواهند اتهامی را بر شیخ تحمیل کنند که در تصور و اوهام شیخ هم خطور نکرده.

چونکه شیخ^(ج) برای مشروعیت مشارکت در مراجع تشریع و قانون گذاری کفری و یا فیصله ای مخالف کتاب خداوند^(ج) صورت گرفته، با استدلال از داستان یوسف- علیه السلام- آنرا تأیید و پشتیبانی کرده باشد- پناه به ذات یکتا- شیخ الاسلام و اندیشه ناب حتی عقل آن از همچو گفته های بیهوده و نازیبا پاک بوده، هیچ گاه جسارت آنرا نخواهد کرد، بویژه درین شرایط حساس مگر افراد و عناصر فرومایه ورذیل.

پاسخ این اتهام نامیمون

ما گفته های شیخ را نا خوانده، با باور کامل تائید و توجیه مخالفین را رد می کنم، زیرا چنین حرفها از زبان یک شخص عاقل سر نمی زند، چه جائیکه از زبان یک عالم ربانی وبا خدا چون شیخ الاسلام ابن تیمیه (ح) سربزند، حالا که اندیشه ونظریات شیخ درین مورد واضح است واین همه مبتنی برترک جنبه بزرگ فساد وانتخاب جانب عالی مصلحت در صورت تعارض میباشد، وقتیکه دانسته شد بزرگترین مصلحت در عالم هستی تنها مصلحت توحید بوده وبزرگترین مفساد، مفساد شرک وکفر می باشد، قبلاً تذکر رفت که وزارت یوسف- علیه السلام- حسب توان براساس تامین عدالت در جامعه، ترحم وعاطفه بمردم استوار بود مجموع الفتاوی: ۲۸/ ۶۸.

چنانچه شیخ امتیازات و ویژگی های وزارت یوسف- علیه السلام- را چنین بر می شمارد، یوسف- علیه السلام- آنچه که در توان بشری اش بوده، در راستای تامین عدالت اجتماعی وفراهم آوری زمینه های کار خیر ورفاه عامه ودعوت مردم بسوی توحید وایمان به پروردگار حسب امکان تعلل نورزید، واین را مطلقاً ذکر نکرده که یوسف- علیه السلام- در تشریع همسان الله متعال بوده ویا هم در تصامیم وفیصله های خلاف شریعت سهم گرفته، پیروی از نظام دیموکراسی وغیره مذاهب غیر اسلامی را کرده باشد، چنانچه از افراد فریب خورده امروزه که گفته های شیخ را مطابق میل وخواست باطل شان توجیه میکنند، تانور حق را به باطل وروشنی را با تاریکی اشتباه کلی دهند.

برادر موحد! یگانه رهنما ودلیلی که قناعت مارا در وقت نزاع وکشمکش فراهم میسازد آن مرجع وحی خواهد بود، نه چیزی دیگر- فرمان خداوند(ج) وپیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم- اما گفته های دیگران بعد از پیامبر بزرگوار اسلام اگر باروحیه واساسات این ساز گارباشد قابل تائید ورنه مسترد میگردد، اگر یک شخص عالم ازلحاظ جایگاه علمی همسان شیخ الاسلام- خدا نگهبانش باد- باشد همچو اتهام را از آدرس شیخ نقل ویا بآن نسبت بدهد نمی پذیریم! واین جریان را یک شخص عالمی که سویه علمی اش بالا تر از شیخ الاسلام باشد نقل کند، آنرا هم بدون دلیل نمی پذیریم، حسب هدایت فرمان الهی: **{قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ}** (انبیاء: ۴۵)

ترجمه: بگو ای پیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم-: بدون تردید ما شمارا بذریعۀ وحی بیم میدهم، کرها نمیتواند صدا را بشنود هنگامیکه وی را بیم داده میشود.

{قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ} (بقره: ۱۱۱)

ترجمه: بگو ای پیامبر! دلایل اثبات تانرا بیاورید، اگر مردان صادق وراستین هستید.

بناءً همچو قضایا را آگاهانه وبا دندان های نواجذ خود محکم بگیر؛ تا مبادا در دام فریب اشتباه ومفاسد یاوران شرک وتوحید ستیزان گرفتار نشوی؛ زیرا از مخالفت شان هرگز متفرد نخواهید شد ومنسوب به گروهی باش که همواره به دین الهی استوار بوده پیامبر گرامی اسلام ایشان را در حدیث چنین ستوده اند: " لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ" امام مسلم در صحیح خود (۳۵۴۴) روایت نموده.

ترجمه: آن ها کسانی اند از مخالفت مخالفین وترک نصرت یاوران شان متضرر ر نمیشوند تا حکم خداوند(ج) فرا رسد وایشان کما فی السابق بحالت خود باقی خواهند ماند.

اشتباه دوم

نجاشی (شاه حبشه) علی رغم اینکه مطابق کتاب الهی فیصله نمیکرد مسلمان بود، هوا پرستان نیز بخاطر سربلندی طاغوت های قانون سازشان - فرقی نیست که دولتمردان حاکم بدستگاه دولتی باشد ویا نماینده های مردم در پارلمان - بدون استثنا از داستان شاه حبشه دلیل میگردند.

ایشان می گویند که شاه حبشه باوجودیکه مشرف به اسلام شده بود مطابق فرمان وهدایات دین مقدس اسلام- تا آخرین لمحۀ حیاتش- فیصله نمیکرد، کما فی السابق طبق قانون وضعی خود قضایا را حل و فصل می کرد، علی رغم آن پیامبر بزرگوار اسلام او را بنام بنده صالح یاد فرموده، نماز جنازه عائبانه در حق وی ادا فرمودند و یاران با صفا خود را نیز به ادای نماز جنازه غائبه هدایت دادند.

پاسخ این اشتباه

۱- ما به توفیق الله(ج) به پاسخ این اشتباه پرداخته میگویم: شخصیکه این اشتباه را دلیل خود میداند، نخست باید این ادعا را با دلیل قطعی وصریح اثبات کند که شاه حبشه بعد از قبول اسلام مطابق وحی آسمانی فیصله نکرده است!!.

سخنان بی هوده ایشان را از آغاز تا پایان تحقیق وبررسی نمودم، ولی در کشکول شان جز حدس وگمان های میان تهی دلیل صحیح وشواهد درست که آنرا تأیید نماید به نظر نرسید، در حالیکه پروردگار متعال میفرماید: **{قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}** (بقره: ۱۱۱).

ترجمه: بگو ای پیامبر! دلایل اثبات تانرا بیاورید، اگر مردان صادق وراستین هستید.

اگر در اثبات این ادعا دلیلی باخود نداشته باشید، پس شما از راد مردان راستین محسوب نمیگردید، بلکه ازگروه دروغ گویان خواهید بود.

۲- این یک امر مسلم بین دوجناح درگیر است که شاه حبشه قبل از تکمیل مراحل تدریجی نزول وحی وشریعت اسلام زندگی دنیا را پدرود گفته بود؛ بناءً بطور قطعی وفات موصوف پس از نزول فرمان الهی: **{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}** (مائده: ۳).

ترجمه: دین شما را برایتان کامل کردم ونعمت خود را بر شما تکمیل نمودم واسلام را به عنوان آئین خدا پسند برای شما برگزیدم.

صورت گرفته بود؛ زیرا که آیه متذکره هنگام حجة الوداع نازل شده بود و وفات شاه حبشه نظر به فرموده حافظ بن کثیر- (ح) و غیره پیش از فتح مکه به وقوع پیوسته، پس فیصله مطابق دستور وحی الهی در مورد آن آنگاه بجا بود که معاملات را فیصله میکرد و حسب امکان آنرا پیروی مینمود و احکامی که از دین بوی رسیده باشد مطابق آن عمل نماید! زیرا تهدید و بیم در همچو موارد در صورتی بجا میباشد که قبلاً وحی قرآنی بوی رسیده باشد، طوریکه خداوند(ج) میفرماید: **{وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ}** (انعام: ۱۹)

ترجمه: بدون شک این قرآن بسوی من فرستاده شده تا در پرتو آن شما را بیم و کسانی را هم که پیام قرآن باوشان رسیده است.

وسایل نقل و تأمین روابط اجتماعی آنگاه همچو امروز بدسترس عام قرار نداشت، چنانچه بسا احکام شرعی بنابر نبودن وسایل تا مدت های طولانی بدست یک شخص نمیرسد و گاهی هم بخاطر فهم یک مسئله شرعی نیاز مبرم احساس می شد که بخدمت پیامبر- صلی الله علیه وسلم- حاضر شود، آنگاه دین جدید عرض اندام و آغاز به فعالیت نموده و نزول تدریجی قرآن نیز ادامه داشت، شریعت مطهره به پایه کمال نرسیده بود، روایتی را که امام بخاری(رح) و غیره محدثین از عبد الله بن مسعود نقل نموده دلیل واضح و روشن این جریان است، وی چنین میگوید: **"كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَيَرُدُّ عَلَيْنَا فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِيِّ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا وَقَالَ إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُغْلًا"** امام بخاری در صحیح خود (۱۱۲۴) از طریق عبد الله بن مسعود روایت نموده

ترجمه: ما به پیامبر بزرگوار اسلام هنگام ادای نماز سلام میدادیم، بما متقابلاً جواب رد میدادند، زمانی که از نزد شاه حبشه بازگشتیم کما فی السابق بآنجناب - صلی الله علیه وسلم- احترامات تقدیم نمودیم، اما از جانب شان جواب داده نشد، فرمود: بدون شک در نماز توجه کامل لازم است.

اصحاب پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم- که در نزد شاه حبشه در عالم هجرت بسر می بردند به زبان عربی مهارت کامل داشتند و از وضعیت پیامبر- صلی الله علیه وسلم- هر لحظه خبر گیری میکردند، علی رغم آن منسوخ شدن سلام و گفتگو در نماز به ایشان نرسیده بود، حالا که مسئله نماز یک موضوع آفتابی است، زیرا پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم- نماز پنجگانه را در یک شبانه روز ادا می فرمودند، پس عبادات، حدود و غیره احکامی که مانند نماز تکرار نیست چگونه در مورد آن اطلاع ممکن بود!

آیا امروز یکی از معتقدین نظام مشرکانه دیموکراسی می توان گفت که احکام دین و آیات قرآنی تاکنون در بعض موارد بوی نرسیده است؛ تا بتواند به تائید مفکوره باطل خود از داستان شاه حبشه دلیل بگیرد.

وقتیکه قضیه متذکره تثبیت گردید، پس باید درک نمود که شاه حبشه مطابق فرمان خداوند(ج) که

بوی رسیده فیصله می کرد و شخصیکه به خلاف آن معتقد باشد، در مورد تائید ورد گفته های آن دلیل بایدت.

{قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ} (بقره: ۱۱۱)

ترجمه: بگو ای پیامبر! دلایل اثبات تانرا بیاورید، اگر مردان صادق و راستین هستید.

هر آنچه را که استدلال گران از داستان شاه حبشه ذکر می کنند دلیل است که شاه حبشه طبق شریعتی که آنگاه بوی رسیده بود فیصله می کرد.

آنچه که بالای شاه حبشه واجب بود آن عبارت از پیروی از وحی الهی که باو فرستاده شده: (اثبات توحید، ایمان به نبوت محمد- صلی الله علیه وسلم- و باور بآن که عیسی بنده خداوند(ج) بوده، پیامبر برگزیده او تعالی میباشد) فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۹۵.

نامه شاه حبشه عنوانی پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم

موصوف این رسالت خود را بطور شفاف ادا نمود، آنچه را که مخالفین بطور شواهد پیش می کنند ملاحظه نمائید، نامه ای بود که به عنوانی پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - فرستاده.

عمر سلیمان اشقر آنها در رساله خود (حکم مشارکت در وزارت و مجلس پارلمان) ذکر نموده و همچنین بیعت وی بدست پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و هجرتش بصوب آنجناب - صلی الله علیه وسلم - در رساله متذکره فوق یادی از شاه حبشه را می کند که شاه حبشه و پسرش هردو بدست جعفر بن ابی طالب و رفقای هجرتش و و سلتاً به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیعت نمودند و بدست رسول مبارک - صلی الله علیه وسلم - مشرف به اسلام و بحکم پروردگار جهانیان سر نهاد و نیز در رساله فوق تذکر رفته که وی پسرش اریحا بن اصحم بن ابجر را بخدمت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرستاد.

محتوای نامه اش چنین بود (پیامبر خدا! اگر شما خواسته باشید حاضر خدمت شوم من آماده هستم و گواهی میدهم که همه فرموده های شما حق است) شاید شاه حبشه متعاقباً بعد از فرستادن این نامه داعی اجل را لبیک گفته باشد و یاهم پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - نخواست که بخدمت شان حاضر شود، بناءً همه این امور متذکره مبهم است و کدام دلیلی در ثبوت این حکایات وجود ندارد و باور کردن به یکی از این امور متذکره و استدلال از آن بصورت قطعی مشروعیت ندارد، چه بگذرد که این را انگیزه طعن بر توحید و اصول دین قرار داده شود!! و نیز شاه حبشه در راستای کمک به پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - و تائید از رسالت و اصحاب بزرگوارش از بذل هیچ گونه مساعی دریغ نورزید و بویژه شاه حبشه مهاجرین و پناهندگان پیشتاز اسلام را میزبانی خاطر خواه نموده مسکن فراهم کرد و زمینه امنیت و مصونیت کامل را برایشان مساعد ساخت و از ایشان پشتیبانی نمود و از همکاری شان هیچ گاه دست نکشید و نه ایشان را به کفار قریش مسترد کرد، بلکه! عیسوی های حبشه را مهار ساخت، تا به ایشان آسیب و اذیتی نرسانند، علی رغم اینکه ایشان عقیده بر حق توحید شان را در مورد حضرت عیسی - علیه السلام - ابراز نمودند، در نامه دیگری که عنوانی پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه وسلم - فرستاده بود در آن چنین تذکر رفته که وی شصت تن از سران حبشه را به سرکردگی پسرش خدمت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرستاد که این همه نماینگر همکاری، پیروی و تائید وی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بود، با این همه روش های مخلصانه شاه حبشه عمر اشقر در غفلت و حیرت بسر می برد، او با باور کامل در کتاب مذکور خود - (ص: ۷۳) شاه حبشه را متهم می کند که مطابق فرمان الهی فیصله نمیکرد، طوریکه از تصریحات فوق دانسته شد که گفته های عمر اشقر مبتنی بر ترفند و افتراء به یک شخص موحد است، آنچه که حقیقت است اینکه: موصوف

طبق احکام شرعی که آنگاه بوی رسیده بود فیصله کرد.

و شخصیکه خلاف آن را باور و عقیده کند بدون در نظر داشت دلیل قاطع به گفته آن صحنه گذاشته نمیشود و در صورت دلیل از دروغ گویان حرفوی بشمار خواهد رفت، فرمان خداوند (ج) است **{قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ}** (بقره: ۱۱۱)

ترجمه: بگو ای پیامبر! دلایل اثبات تا آنرا بیاورید، اگر مردان صادق و راستین هستید.

ادعای وی مزین از دلیل نبوده، بلی! وی همچو گرد آورنده هیزم هنگام شب، تلاش وجدت پیگری را بخرچ داده و با استفاده و استناد از کتابهای غیر معتبر تاریخ آنچه را که دلیل می پندارد جمع آوری نموده، بهتر خواهد دانست که روایات تاریخی و کتاب های تاریخ تاچه حد مدار اعتبار است.

قحطانی اندلسی در قصیده نونیه خود مینگارد

هرچیزیکه راویان حدیث جمع آوری نمودند و با انگشتان شان تواریخی را نوشته اند هرگز آن را نه پذیرد، احادیث منتخب را از اهل الحدیث و بالخصوص از محدثین بزرگ و دانشمند نقل بکن، بوی و پیروانش گفته می شود: نخست عرش را ثابت کنید و بعد آنرا مزین نماید.

تصویر واقعی داستان شاه حبشه حکایت از پادشاهی است که کافر بود جدیداً به اسلام مشرف گردیده، کما فی السابق بمنصب اش باقی بود، اسلام صادقانه و ایمان راستین خود را ابراز نموده بطور کامل و همه تن در برابر فرمان الهی و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سرتسلیم نهاد و این ثمره آنست که متعاقباً پسرش را با پاره ای از قوم خود بخدمت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اعزام نمود و اجازه خواست که بطرف آنجناب هجرت بکند، پشتبانی خود، مذهب و مردم اش را، بلکه! خواست تا در برابر آنعده عناصری که مخالف عقاید و آیدیولوژی تازه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و مخالفین اندیشه های شاه حبشه و اتباع آن بودند اعلان برائت نماید و سعی نمود تا راه هدایت را جستجو نماید، احکام و مسایل دین را فرا بگیرد؛ تا صراط مستقیم نصیب حالش گردد و یا علی الأقل در قرب و جوار صراط مستقیم قرار گیرد؛ تا بوسیله آن بملاقات پروردگار مشرف گردد و این همه زمانی بود که مراحل تدریجی تشریع تکمیل نشده و نه بطور کامل بوی رسیده بود و این بود جریان واقعی شاه حبشه که در احادیث و آثار صحیح ذکر شده و ما مخالفین خود را بمبارزه فرا میخوانیم که تا خلاف این جریان را اثبات کنند، البته با استناد بدلیل صحیح، نه کتابهای تاریخ که نه لاغر را فربه و گشنه را سیر کند - بدون سلسله سند جریانی را که نظام دیموکراسی بخاطر اثبات باورهایش از آن استدلال گرفته و یا آنرا به کارکرد شاه حبشه قیاس کرده شد، یک قیاس غیر منطقی و متضاد است، در حقیقت این پیشنهاد

وخواست کسانی اند که خود را نا خود آگاه به اسلام نسبت می‌دهند، بدون اینکه از نواقض آن اظهار برات نمایند، بلکه! آن‌ا بسوی اسلام عزیز نواقض آن را نسبت می‌دهند و آن را مایه مباهات خود میدانند. ایشان از روش و نظام دیمو کراسی طوری اعلان برائت نمودند که شاه حبشه از دین نصرانیت ابراز بیزاری نموده بود!.....هرگز!..... بلکه! ایشان مدّاحان وهوا داران دیمو کراسی بوده به آن ارج و احترام می‌گذارند و آنرا بمردم صبغه شرعی می‌دهند و مردم را به حمایت از نظام دیمو کراسی و مردم سالاری که متکی به اراده مردم باشد دعوت می‌دهند.

وازمین شان پروردگاران و خدایان قانون گذار و آئین ساز که اذن الهی در آن دخیل نباشد، باریختن اکثریت آراء در صندوق های رای دهی انتخاب می کنند و تلاش می کنند تا مردم نظام دیمو کراسی را بمثابه ای یک برنامه کامل زندگی بپذیرند.

وزرا و ملتی که موافقه و پشتبانی خود را مطابق بندهای قانون وضعی ایشان از نظام دیمو کراسی ابراز نمایند و نیز در شریعت سازی کفری با ایشان سهم فعال بگیرند و در ساختار و تکوین قانون اساسی مشرکانه شان کمک نمایند و به همین اندیشه شرکیه خود اصرار نموده و آن را بپذیرند و دیمو کراسی ستیزان را مذمت و نیکویش نمایند و به ایشان طعنه تروریستی داده در جهت از پا برانداختن شان تلاش می نمایند.

اینهمه جریانات زمانی بود که دین تکمیل گریده و احکام قرآن کریم برایشان طور مشرح ابلاغ شده بوده، بلکه! احادیث پیامبر بزرگوار اسلام و آثار سلف امت نیز به اوشان تفهیم شده.

برادر منصف! - هرکسیکه باشی - آیا قیاس این جریان پلید سیاسی و تاریک با تمام ابعادش به عملکرد شخصی که جدیداً اسلام را پذیرفته و در تلاش راه حق است، قبل ازینکه دین واقعی بصورت کامل اش بوی برسد به هیچ وجه قابل موازنه نمیباشد، بلکه! دوهیولای ازهم متضاد و همیشه درگیر خواهد بود، قسم بخدا که محبوب و محبوبه باهم جمع شدند و ملاقات میان اینها هرگز واقع نخواهد شد، تا اینکه سر زاغ سیاه سفید گردد، بلی! گاهی باهم جمع و یکجا می شوند، نه در ترازوی حق، کسانی در ترازو کم می کنند و وزن را میکاهند خداوند(ج) بینای شان را نابود کرده، از اینجا است که نظام دیمو کراسی را بحیث یک اصول پذیرفتند، که از جمله نواقض توحید و اسلام عزیز می باشد.

{وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ } (تطه: ۱-۵).

ترجمه: وای به حال کاهندگان! کسانی که وقتی برای خود می پیمایند به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم در یافت می دارند و هنگامی که برای دیگران می پیمایند یا وزن می کنند از اندازه لازم می کاهن آیان اینان گمان نمی برند که دوباره زنده می گردند در روز بسیار بزرگ و هولناک!؟

تسمیه و تعبیر دیمو کراسی از

شوری بخاطر مشروعیت آن

بعض بی بصیرت های نابینا و پروانه های ظلمت و تاریکی، بخاطر مشروعیت تیوری باطل و کفری شان (یعنی دیمو کراسی) به این قول خداوند (ج) در ارتباط مسلمانهای موحد {وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ} (شوری: ۳۸)

ترجمه: حل و فصل معاملات در بین شان باساس شوری خواهد بود و آنچه به ایشان روزی دادم مصرف میکنند.

وبه فرمان الهی متعال در مورد پیامبر گرامی اش - صلی الله علیه وسلم - {وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ} چنگ میزنند. (آل عمران: ۱۵۹)

واندیشه دیمو کراسی گرائی متعفن شان را از شوری تعبیر نمودند؛ تا بتوانند به این اندیشه کفری شان صبغه دینی و شرعی داده و ازین راستا مشروعیت و جوازش را ثابت کنند.

ما بتوفیق ویاری پرور دگار متعال پاسخ آن را ارائه می کنم:

تازمانیکه حقائق اشیاء پابرجا باشد، تغییر اسماء کدام ارزشی ندارد و بعض گروپ های دعوتگر این روش کفری را از آن خود نموده، به آن باور می کنند و میگویند: که هدف ما از دیمو کراسی - وقتی که با صدای رسا آنرا مطالبه می کنیم و مردم را بسوی آن ترغیب و بخاطر احیای آن سعی می ورزیم - آزادی بیان و دعوت است و همچو حرفهای بی مورد^(۱۵) دیگر از زبانشان سرازیر میشود، پس برایشان میگویم: مهم آن نیست که شما در صدد آن هستید و آنرا توهّم و تصور می کنید، بلکه! مهم پاسخ این سوال است، که حقیقت دیمو کراسی طاغوتی تطبیق و تنفیذ آنرا میخواهد و شما را بسوی آن دعوت میدهد، و بخاطر آن انتخابات برگزار میگردد، شریعت سازی و فیصله های که مطابق آن باشد صورت میگردد و شما در آن شرکت می ورزید؟ اگر شما درین پیرامون مردم را فریب و مورد مضحکه قرار دادید،

^{۱۵} - حتی آزادی سخن یا دعوت - همان طوریکه دیمو کراسی میخواهد - باطل و یاوه سرائی است؛ زیرا هنگامیکه پیروان دیمو کراسی صدای آزادی بیان راب بلند می کنند، هدف شان اظهار کلمه توحید نیست، بلکه! هدف شان آزادی کلمه طاغوت، دهریان یاوه سرایان و مشرکین است، میخواهند که در تیوری و باورهایشان پیوسته به ارتداد و انتقاد در مقدسات آزاد باشند.

و گاهی کفر مذکور بالای دیمو کراسی خواهی نیز تطبیق میخورد، اما دیمو کراسی عربها که دران آزادی و حریت هر نوعی از کفر والحاد و گنجائیش دارد، اما اسلام عزیز مطابق باور ایشان مقید و محبوس است و عالی ترین هدف و آرزوی دعوت گران این روزگار رسیدن به دیمو کراسی کافرانۀ غرب است؛ زیرا کفر همه یک ملت واحد هستند در پیرامون آن آگاه باش.

هرگز نمیتوانید با خداوند متعال (ج) همچو معامله ای را بجا آورید، **{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ}** (نساء: ۱۴۲)

ترجمه: بدون تردید منافقین میخواستند خداوند را فریب دهند، در حالیکه خداوند آنها را فریب میدهد.

{يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ} (بقره: ۹).

ترجمه: منافقین میخواستند خداوند متعال و مؤمنان راستین را فریب دهند، در واقع جز خودشان کسی را فریب داده نمیتوانند، ولی آنها از شعور و احساس محروم اند.

پس به تغییر نامها^(۱۶) احکام مرتب و تبدیل نمیگردد، یا در حلت و حرمت اشیاء تاثیری داشته باشد (حلال را حرام و حرام را حلال نماید)، پیامبر گرامی اسلام- میفرماید: البته گروهی از امت من شراب را- بنامیکه خودشان تجویز می کنند- صبغة مشروعیّت میدهند، یعنی (حلال میدانند).

بناءً شخصیکه توحید را دشنام میدهد، یا علیه آن قیام و مبارز میکند و آنرا اندیشه خوارج و یا گروه تکفیری می نامد، علماء او را تکفیر و از دایره اسلام بیرون میدانند، همانطوریکه دیمو کراسی خواهان روش های کافران و مشرکانه (دیمو کراسی) شان را تعبیر از شوری می کنند؛ تا بتوانند مشروعیّت آنرا ثابت و مردم را بسوی آن دعوت نمایند، این امری است دور از تصورات واقعینانه؛ زیرا ایشان در نظام دیمو کراسی تقدیر از شرک نموده تنها نام آنرا تبدیل^(۱۷) یا شرک را تحسین، مشروعیّت ارتکابش را باور و نامش را تعویض می کنند.

۲- بدون شک قیاس دیمو کراسی مشرکانه به شوری و تشبیه مجلس شوری اهل حل و عقد به مجلس کفری فاسقانه و عصیان گرائی، تشبیهی است غیر موزون و قیاسی هست باطل و فاقد ارکان، پس بدون تردید باور نمودن که مجلس های ملی و مردمی و یا پارلمان درباری از دربارهای آتش پرست ها و یا صورت فزیکى شرک است، اساس گذاران نظام دیمو کراسی خدایان متضاد و همتهانشان و آنانیکه مطابق دستور و قوانین وضعی شان شریعتی را می سازند، که خداوند به آن اجازه نداده، خدای برتر^(۱۸) درین مورد فرمود: **{أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ}** (یوسف: ۳۹)

ترجمه: آیا خدایان گوناگون برتر اند یا پرور دگار جهانیان و یکتا؟

و فرمود: {أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ} (شوری: ۲۱)

^{۱۶} - امام احمد آنرا در مسند خود از طریق عباد بن صامت رضی الله عنه روایت نموده، نمبر حدیث.

^{۱۷} - در در سنی در ارتباط جوابات نجدیه مراجعه نمائید: ۱-۱۴۵.

^{۱۸} - ماده بیست و پنجم از دستور اردنی تصریح میکند که (اختیار مند قوه مقننه شاه و پارلمان است) و در ماده (۵۱) از دستور کویتی میگوید: قوه قانون ساز را امیر و پارلمان مردمی مطابق دستور بعهده اختیار دارد.

ترجمه: آیا آنان معتقد به شریکانی اند که بدون اجازه خداوند اختیار قانونگذاری را بدست دارند، اگر حرف فیصله کن موجود نمی بود، در میان آنها فیصله کرده می شد.

پس این قیاس در روند قیاس شرک بر توحید و قیاس کفر بر ایمان و از جمله دروغ بافی ها و افتراءات به پروردگار متعال و دین مبین اسلام، حرفهای بی مورد و ملحدانه در مورد آیات های الهی متعال و خیره ساختن روشنائی حق به غبار باطل و نور اسلام به تاریکی های کفر می باشد.

زمانیکه قضیه باینگونه واضح گردید، پس مسلمانها باید بدانند: شورای که خداوند(ج) به بندگان مشروع قرار داده و دیمو کراسی متعفن که زاده فکر بشر است از هم فرق و تفاوت زیادی دارد، همچو فاصله بین آسمان و زمین، بلکه! نظر به بررسی واقع بینانه این تفاوت بزرگ، تفاوت بین خالق و مخلوق است.

شوری یک نظام و برنامه ربانی است، ولی دیمو کراسی نظامی است ساخته بشر ناقص و نا توان، پس فوق العاده بنا بر اثرات منفی تحت تأثیر هوا و هوس قرار میگرد.

شوری جزء از شریعت الهی متعال(ج) و حکم دین او محسوب میگردد، ولی دیمو کراسی انکار از شریعت خداوند(ج) و مخالفت از حکم اوست.

شوری در آنجا بر گذار میگردد که نص موجود نباشد، در صورتیکه نص متواتر باشد نیاز به تشکیل شوری احساس نمیگردد، خداوند متعال درین ارتباط میفرماید: **{وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ}** (احزاب: ۳۶)

ترجمه: زمانیکه خدا و پیامبرش چیزی را فیصله کند، بمرد مؤمن وزن مؤمنه اختیاری نیست که از فرمان خداوند و پیامبر بغاوت کند.

اما برنامه دیمو کراسی از هر لحاظ یک نظام مسخره و بیپهوده است؛ زیرا در آن به احکام شریعت حرمت گذاشته نمیشود، بلکه! ارزش و اعتبار تنها در دیمو کراسی است که آن عبارت از تصامیم و فیصله مردم و شریعت آنها در همه ابعاد حیات انسانی^(۱۹)؛ بنابر این دستور شان نظام دیمو کراسی را چنین تعریف نمودند: حکومت مردم، توسط مردم، بالای مردم. دیمو کراسی را مردم عالی ترین مرجع نیروی مردمی میدانند و آن عبارت از فیصله و تصمیم گیری اکثریت مردم در تشکیل نظام سیاسی کشور و قضایای تحلیل و تحریم، پس اکثریت سالاری در نظام دیموکراسی نهفته است، اما در نظام شوری

^{۱۹} - این در باور دیموکراسی غرب گرا است کفار است، اما در دیمو کراسی گرائی کفار عرب نخستین و آخرین معیار برای شاه یا امیر و یا رئیس مجلس می باشد، زیرا آواز مردم و سناورها و مجلس سنابدون تصدیق وی کدام اهمیت ندارد! چونکه همه بدسترس وی قرار دارد بهر گونه و هر وقتیکه خواسته باشد موافق میلش دور میدهد.

آگاه باش! این در ارتباط ائمه ای مسلمانها که دولتمردان حاکم و فیصله گر به مطابق شریعت پروردگار و عداوت گر با دشمنان هستند و به مردم زیرین و طبقه پست که حاکمان کافر و مرتد اند و در عین حال دوستان و برادران یهود و نصاری هستند اصلاً ارتباط ندارند.

اهل حل وعقد ویا اکثریت مطلق مکلف اند که فرمان الله ورسولش و خلیفه را بجا بیاورد، فیصله ها به اساس اکثریت آراء مردم صورت نمیگردد و خلیفه وقت مکلف نیست که چنین فیصله ها را بپذیرد- بلکه! اکثریت مردم مکلف اند که از فرمان امراء مسلمان سر پیچی نکنند، اگرچه ظلم و جفاء در حق شان صورت گیرد- تازمانیکه به معصیت حکم ندهند^(۲۰)

پس معیار در نزد دیمو کراسی خواهان- فقط- اکثریت است و همین است مرجع تصمیم گیری ها، اما در شوری اسلامی اکثریت نقشی ندارد و نه معیار امتیاز است، خداوند(ج) در مورد احکامی که بنا بر اکثریت آراء مردم فیصله صورت میگیرد چنین فرموده: **{وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ}** (انعام : ۱۱۶)

ترجمه: ای پیامبر ! اگر اکثریت باشندگان زمین را اطاعت و پیروی کنی، از راه راست گمراه می کنی، آنها جز گمان و خیالات چیزی را پیروی نمی کنند و شیوه ای جز تخمین بدسترس ندارند.

{وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ} (یوسف: ۱۰۳).

ترجمه: اکثریت مردم ایمان نمی آورند باوجودیکه به ایمان آوردن آنها حریص باشی،

{وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ} (روم: ۸)

ترجمه: بدون تردید بسیاری از مردمان از ملاقات پرور دگار شان منکر اند

{وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ} (یوسف: ۱۰۶)

ترجمه: بسیاری از آنها به پرور دگار ایمان نمی آورند مگر آنها مشرکان اند

{وَلَكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ} (بقره: ۲۴۳)-

اما بسیاری از ایشان شکر خدا را بجا نمی آورند و نه حقایق را میدانند.

{وَلَكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ} (هود: ۱۷).

ترجمه: ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

{وَلَكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} (نحل: ۳۸).

ترجمه: لیکن بیشتر مردمان نمی دانند.

{فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا} (اسراء : ۸۹)

ترجمه: ولی بیشتر مردم جز انکار نمی پذیرند.

^{۲۰} - آگاه باش! این در ارتباط ائمه ای مسلمانها که دولتمردان حاکم و فیصله گر به مطابق شریعت پروردگار و عداوت گر با دشمنان هستند و به مردم زیرین و طبقه پست که حاکمان کافر و مرتد اند و در عین حال دوستان و برادران یهود و نصاری هستند اصلاً ارتباط ندارند.

اما از فرمان پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - درین مورد حدیث عبد الله بن عمر (رض) است که امام بخاری و مسلم و غیره آنرا روایت نموده میفرمایند، بدون شک مردم ها همانند صد شتری است که در میان آن سواری ضرور موجود خواهد بود، در بخاری ابو سعید خدری (رض) روایتی را از پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده فرمود: (الله سبحانه وتعالى میفرماید: ای آدم! گروهی را از آتش بیرون آور، گفت: آن گروه دوزخی کیستند؟ گفت: در هر هزار شخص، از صد نود نه نفر خواهند بود، آنگاه خورد سالان پیر، زن های حامله وضع حمل می کند، فکر می کنی همه مردم مست اند، در واقع مست نیستند ولی عذاب پرور دگار نهایت درد ناک است).

این تنها شریعت الهی و دین مبین او است که گمراهی و انحراف اکثریت را وانمود می کند، درین جا است که خداوند سبحانه فیصله می کند و می فرماید: **{إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ}** (انعام: ۵۷) **ترجمه:** فرمان جز در دست خدانیست.

دیمو کراسی و دیمو کراسی خواهان از تسلیم شدن به حکم خداوند و از شریعت آن ابا می ورزند، روش عناد و خشونت را بر علیه حکم خداوند (ج) ترجیح میدهند، در نظام دیمو کراسی تنها اکثریت میتواند که در سرنوشت مردم تصمیم بگیرد، پس نابودی برای کسیکه پیروی از نظام اسلام ستیز دیمو کراسی نموده، گذشته از آنکه لباس غربی و ریش یهودی داشته باشد، علی رغم آن همه خلاها و مردود بودنش از دیدگاه قرآن جهانتاب شعار دیمو کراسی را بلند می کند، ما در دنیا به آنهاییکه از راه راست منحرف شدند توصیه میکنیم تا بادرک حقایق از انحرافات شان رجوع نمایند، بهتر و سهل تر از آن است که در محشر عظیم بشنوند، روزیکه مردم ها در پیشگاه پرور دگار جهانیان ایستاد می شوند و میخواهند بسوی حوض پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روان شوند، ولی فرشته ها آنها را از رفتن به سوی حوض باز میدارند، گفته میشود: که اینها دین شان را عوض نمودند، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - میگوید: **(سُحْقاً سَحْقاً لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي)** ^(۲۱)

ترجمه: نابودی و هلاک برای شخصی که دینش را بعد از رحلت من تعویض نموده.

همین طوریکه دیمو کراسی زاده دنیای وحشت زای کفر بوده، بخاطر که منتهای تمدن وحشت است؛ چون دین و دنیا را از هم جدا ساخته و این واژه در محیطی پرورش و نشأت یافت که فساد زهراگین آنرا متحمل می شد، واژه دیمو کراسی اساساً با سرچشمه عقیده و ایمان سازگار نبوده، در جهان غرب عرض اندام کرد؛ تا اینکه اندیشه جدای دین از دولت در آنجا بوجود آمد، از آنجاست که دولت فعل لواطت، زنا، شراب، اختلاط نسب و غیره بد کاری های را جرم ندانسته نادیده گرفت، بلکه!

^{۲۱} - نابودی و هلاک و دوری از رحمت خداوند، و نصب اش باسناد و تکرارش باسناد تأکید است، امام مسلم در صحیح خود (۲۲۹۱) روایت نموده و نیز بخاری در صحیح خود (۶۲۱۲) به این الفاظ "سُحْقاً سَحْقاً لِمَنْ غَيَّرَ بَعْدِي".

از آن ستائش نموده و نوعی از شوری اسلامی میدانند.

دوچیز است که باید از آن نکوهش نمود: دیمو کراسی دنیای کفر، ناشی از نادانی و جهالت است، طوریکه شاعر میگوید: سوگند بخدا که توسوم آن دوچیز نیستی؟ بلی! خر است، یا از جمله گاوها.

این زمانی است که اصطلاحات باهم خلط و متناقضات باهم جمع شده و جای تعجب نیست که بسیاری از دوستان شیطان، طبق خواش مذاهب کفری رقص می کنند، ولی جای تعجب اینست که بسیاری از مسلمانان نام نهاد مردم را بسوی آن تشویق داده و آنرا مشروعیت میدهند، دیروز مردم در تمام فتنه نظام اشتراکیت (سوسیالستی) فرو رفته بودند، برخی از مردم بدعتی را در جامعه اسلامی ایجاد نمودند که آن عبارت از (اشتراکیت اسلامی) است و آنها مسایل ملیت گرای و نژاد پرستی را نیز صبغه شرعی داده بودند، امروز بسیاری از آنها به هدايات قوانين وضعی شان فیصله می کنند.

بی شرمانه هوا داران دیمو کراسی را بنام علماء، قانون دان ها یاد می کنند و مصطلحات شرعی چون (مشرع، شریعت، حلال، حرام، جایز، مباح و محظور) را استعمال میکنند، با وجود این همه بدبختی ها فکر می نمایند که پیروان راستین دین برحق بوده، راه یابند، **(لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم)**، سوگند بخدا که بروز این حادثه ناشی از تفویض صلاحیت به اشخاص نا اهل و ناخلف و از بین رفتن علم و علماء، مساعد ساختن زمینه برای طبقه زیرین از مردم که مطابق خواهشات شان از آن لذت میبرند.

فضاء دیمو کراسی بس تراست که چهره ات را سفید ویا زرد سازی، دریغ به علم و علماء و بردین و دعوتگران مخلص و ربانی، سوگند بخدا این غربتی است که همچو غربت وجود ندارد، این تنها در بین عامة الناس نبوده، بلکه! بسیاری از مسلمان نما ها که مفهوم درست (لا اله الا الله) را نمیدانند و نه لوازم، مقتضیات و شرائط آن را درک کر دند مبتلا به این مرض اند، بلکه! بیشتر ایشان آن شرائط متذکره را در عرصه شبا روز نقض نموده ایمانشان را به شرک عصر حاضر و اسباب آن خلط می کنند، بازهم تصور می کنند که آنها موحدین، بلکه! خیال دارند که ایشان از داعیان توحید اند، پس برایشان مناسب است که بجانب خود متوجه شوند و در حوزه های علمی تشریف ببرند؛ تابتوانند حقیقت مفهوم (لا اله الا الله) را بدانند، این اولین فریضه است که خداوند (ج) تعلمش را به بنی آدم فرض گردانیده، پس مناسب است که شرائط و نواقض اش را پیش از نواقض وضوء و نماز یاد بگیرند؛ زیرا وضوء و نماز شخصیکه شرائط مذکوره را مراعات نمی کند درست نخواهد بود و اگر درین راستا اعراض و نخوت را از آن خود نمایند، پس تنها ایشان از زیان کاران خواهد شد.

حرفهای خود را درینجا با ذکر قول عمده و نفیس علامه احمد شا کر (رح) به پایان می رسانم، که وی درین مقوله خود بر مسلمان نماها و فریب کاران همچو اینها که کلام خداوند را تحریف و با استدلال

شان از این قول خداوند متعال: **{وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ}** (شوری: ۳۸)

ترجمه: کارشان به شیوهٔ رایزنی و برپایهٔ مشورت با یکدیگر است.

(غرض نصرت و تطبیق دیمو کراسی کفری، به خداوند(ج) افتراء و دروغ بافی می کنند، طوریکه رحمه الله در حاشیه(عمدة التفاسیر) در تفسیر قول خداوند: **{وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ}** (آل عمران: ۱۵۹).

ترجمه: با آنان مشورت و رایزنی کن.

و آیه دیگری **{وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ}** (شوری: ۳۸) فرموده، استهزاء کننده گان به اسلام درین وقت- از علماء و غیره- این دو آیت مذکوره را بذریعه تاویل، اساس و بنیاد گمراهی شان اتخاذ نمودند؛ تا بتوانند در راستای دستور وضعی که آنها گمان دارند با انگلیس ها درین مورد موافقت نمایند، دستوری که بابزرگ ساختن آن مردم را فریب میدهند(نظام دیمو کراسی) است! استهزاء گران وهوا داران آن شعار شان را ازین دوآیت فوق درست می نمایند، میخواهند با این مکاری شان امت مسلمه یا مسلمانها را فریب دهند، از ارائه حرفهای حق باطل را اراده می کنند، میگویند: اسلام به شوری حکم میدهد، همچو الفاظ های دیگر.

در واقع وبدون تردید اسلام به شوری حکم میدهد، ولی کدام شوری که اسلام به آن امر میکند؟! خداوند متعال برای پیامبر گرامی خود میفرماید: **{وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ}** (آل عمران: ۱۵۹)

ترجمه: با آنان مشورت و رایزنی کن و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی بر خدا توکل کن.

مفهوم آیت کلاً واضح و صریح است، به تفسیر احتیاج ندارد و نه تاویل را می پذیرد، پس این حکم پرور دگار برای پیامبر- صلی الله علیه وسلم- سپس برای شخصیکه زمام امور مسلمانها را بعد از او- صلی الله علیه وسلم- به دوش خود گرفته، از رفقاء و یاران ذی رأی خود مطابحه نماید که آراء و نظریات شان را در مجلس شوری پیش کنند، آنها در واقع عقلمندان و صاحب نظران در ارتباط این مسائل اند که تبادل آراء، نظریات و اجتهاد شان در تطبیق آن ممکن است و نتیجهٔ میتوانند راه صواب و درست یا مصلحت را از آن انتخاب نمایند، تا عزم راسخ بر تنفیذ آن اتخاذ شود، بدون اینکه به رأی فریق معین، عدد معین، یا برای اکثریت و اقلیت مقید باشد، زمانیکه تصمیم راسخ را در قبال آن عزم نمودی، توکل و اعتمادت را به خداوند بنما و در ارتباط تطبیق آن نگران و یا متردد نباش. از جمله مفهوم های بدیهی که به دلیل نیاز ندارد یکی اینست: کسانی که پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم- به مشوره آنها ابراز اعتماد نموده، اوامری را در روشنائی آن نیز اصدار نموده- مردم های که متعاقباً زمام امور را بدست می گیرند آنها را الگوی خود قرار میدهند- آنها مردان نیک و استوار بر دین خداوند(ج) ، پرهیز گاران خدا ترس، نماز گذاران، پردازنده گان زکات و مجاهدین در راه الله اند، پیامبر گرامی اسلام- صلی الله

علیه وسلم- در ارتباط شان میفرماید: {لِيلِنِي مِنْكُمْ أُولُو الْأَحْلَامِ وَالنَّهْيِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثَلَاثًا وَإِيَّاكُمْ وَهَيْشَاتِ الْأَسْوَاقِ} (امام مسلم در صحیح خود: ۶۵۵)

ترجمه: هوشمندان ذی رأی از شما به من نزدیک باشند، آنها ملحدین، پیکرجویان علیه دین خداوند(ج)، فاجران که از منکرات اجتناب میکنند نبودند و نه از کسانی بودند که شریعت سازی وقانون گذاری مخالف دین خداوند و نابودی شریعت را حق مسلم و مشروع خود تصور میکردند، موقف درست در بارهٔ اینها و آنان- که مرکب از کفر و فسق- تنها شمشیر است یا تازیانه، نه موقف تبادل آراء، گفت و شنید.

آیت دیگری در صراحت و شفافیت- مانند این آیت- آیهٔ سوره شوری است: {وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ} (شوری: ۳۸).

ترجمه: و کسانی که دعوت پروردگار شان را پاسخ می گویند، و نماز را چنان که باید می خوانند و کارشان به شیوهٔ رایزنی و برپایهٔ مشورت با یکدیگر است و از چیزهایی که بدیشان داده ایم صرف می کنند.

شبهه چهارم

اشتراک پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در معاهده فضول

بعض ناخرد مندان بی دانش برای مشروعیت اشتراک در پارلمان های قانون گذار از اشتراک پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در معاهده فضول استدلال نمودند.

ما به یاری پرور دگار متعال و توفیق او در پاسخ این شبهه می پردازیم و میگوییم: بدون شک شخصیکه به این شبهه چنگ زده، در واقع مفهوم معاهده (فضول) را درک نکرده، پس گفتگوش درباره چیزی که به آن معرفت ندارد و نمی داند، یا اینکه وی حقیقت اش را درک نموده ولی میخواهد حق را با باطل، نور را با تاریکی ها و شرک را با اسلام یکجا نماید، تا التباس به مردم خلق شود؛ زیرا معاهده فضول زمانی بوقوع پیوست - طوری که ابن اسحاق در سیرت، ابن کثیر در (بدایه و نهایه: ۲-۲۹۱) و قرطبی در تفسیر (الجامع لاحکام القرآن: [۳۳/۶]، [۱۶۹/۱])، شان ذکر نمودند - که سران قبیله هائی قرشی در خانه عبد الله بن جدعان بخاطر حسب و نسب شان گرد همائی نمودند و در پیرامون این موضوع که از باشندگان مکه و کسانیکه درین دیار مظلوم قرار گیرند همکاری نمایند و متاع از دست رفته شان را مسترد میگرداند، قریش این معاهده را بنام معاهده فضول نامیدند، یعنی معاهده که مشتمل فضائل ها است.

ابن کثیر درین ارتباط میگوید: معاهده (فضول) معزز ترین و برترین معاهده ها در جامعه عربی بود و اولین کسیکه در پیرامون این موضوع سخن گفته و بسوی آن دعوت نموده زبیر بن عبد المطلب است، انگیزه و علل به وجود آمدن این معاهده اینست که مردی از زبید با سامان تجارتی اش به مکه رفت، عاص بن وائل معامله خرید و فروخت را با وی امضا نمود، ولی از پرداخت هزینه اش انکار کرد، زبیدی از قوم هائیکه با وی متحالف بود همکاری خواست، ولی آنها از همکاری شان علیه عاص بن وائل معذرت خواستند و زبیدی را رنجاندند، و قتی که زبیدی چنین بد بختی ها را مشاهده نمود، همزمان با طلوع خورشید صبحگاه همان روز در قلعه کوه ابوقبیس بالا شد - قریشی ها در مجالس شان در جوار خانه خدا بودند - و با صدای رسای خود آواز داد: ای خاندان فهران! به یآوری مسافر مظلوم برسید که سامان تجارتی اش درین دیار تاراج گردیده، ای مردمان! شخصی را همکاری نمائید که احرام دار پراگنده موی که هنوز اعمال عمره اش را انجام نداده، در حالیکه وی در همان لحظه بین حجر اسود و حطیم قرار دارد.

شعر: بدون تردید حرم حرام برای کسی است که کرامتش از بین رفته، برای لباس فاجر و خیانت کار کدام حرمتی نیست.

درین لحظه زبیر بن عبد المطلب پا برجا خواست و گفت: چرا این مرد بدون یار و مددگار گذاشته شود؟! همین بود که هاشم، زهره و تیم بن مره در خانه عبد الله بن جدعان گردهم آمدند، زبیر بن عبد المطلب ضیافتی را به آنها آمده ساخت، ایشان درین ارتباط معاهده را در ماه ذو القعدة- ماه محرم- امضا کردند و با خداوند (ج) عهد و پیمان نمودند که همه با دست وحدت و یکپارچگی در کنار مظلوم علیه ظالم قرار خواهند گرفت، تا مظلوم به حق خود رسد مادامیکه ثبیر و حراء در جای خود قائم است^(۲۲) قریش این معاهده را (حلف فضول) نامیدند و گفتند: ایشان با عقد این معاهده توانستند در کاری های برتر رسائی حاصل کنند، سپس بسوی عاص بن وائل متوجه شدند و اموال زبیدی را از آن گرفته و به اومسترد کردند.

قاسم بن ثابت در (غریب الحدیث) ذکر کرده: شخصی از قبیله خثعم به اراده حج- وارد مکه گردید و دخترش (قَتُول) که از خوبصورت ترین دختران آن روزگار بود وی را همراهی میکرد، نبیه بن ابی حاج دختر مذکور را غصب و از نظر پدرش غائب نمود، خثعمی فکر میکرد که در ارتباط این قضیه که با وی همکاری خواهد کرد؟ برایش گفته شد: که از معاهده (فضول) همکاری خواسته و از آن همچو دستاویز قانونی استفاده نماید، وی در جوار کعبه ایستاد و با صدای رسای خود آواز داد، ما از معاهده (فضول) همکاری میخواستیم! لحظه ای نگذشت که هم پیمانان و متحدین این معاهده از هر طرف به همکاری وی سرازیر شدند، و شمشیر هایشان را از نیامش بیرون آوردند و گفتند: همکاران هم پیمان در خدمت شما آمده اند، پس شما مشکل تان را بازگو نمائید؟ خثعمی گفت: در ارتباط دخترم مورد ظلم نبیه قرار گرفتم و بویژه استفاده از نیروی طاقت فرسای خود دخترم را غصب کرده، آنها بخاطر یآوری باوی تا خانه نبیه رفتند^(۲۳) هنگامیکه نبیه بیرون آمد از وی مطالبه نمودند که دختر نواس را بیرون بیاور- هلاکت نصیب تو گردد- بدون تردید تو از تصمیم ما و معاهده (فضول) آگاه هستی! نبیه گفت: آقایان! من آمده بجا آوری اوامر شما هستم، ولی از شما امید وارم که او را امشب در نزد من بگذارید! تا از آن استفاده نمایم! آنها گفتند: نه خیر! حتی لحظه اندکی هم- همچو وقت دوشیدن شتر-^(۲۴) ممکن نخواهد بود! همان بود که او را بیرون آورد و به ایشان سپارید.

زبیر در پیرامون معاهده (فضول) گفت: شخصیت های محترم گرد هم آمده، معاهده اتحاد و یکپارچگی را امضا نمودند؛ تابتوانند جلو ستمگر و زورگویان را در سرزمین مکه بگیرند و ایشان در ارتباط این موضوع

^{۲۲} - نام کوه های است در مکه مکرمه.

^{۲۳} - آگاهی! اگر ما باسای آن برای جواز حزب گرانی یا گرد همای بشکل حرکت های مسلحانه به غرض همکاری مظلوم و انکار بادست علیه منکرات استدلال میکردیم- اگر چه دولت اسلامی موجود و متحقق نباشد، و نه امامی وجود داشته باشد- بدلیل اینکه پیامبر گرامی- صلی الله علیه وسلم- آنرا تعریف و توصیف نموده، با اینکه در عهد حکومت کفری تحقق یافته و در آنجا امام وجود نداشت؟ در پاسخ میگویم: اگر ما در پیرامون این مسئله دلیل آنها را حجت و برهان خود قرار میدادیم، البته به بدعت گرانی محکوم می گردند و هجوم های خطرناکی را علیه ما پیاده میکردند، عمار های تنقید متوجه ما می ساختند، ولی استدلال ازان برای جواز قسم به احترام شرک و مشارکت در قانون سازی به اساس توافق دستور ابلیسانه و غیره و گمراهی، شرکیات و خرافات شان، این معامله ای که عقل های بوسیده شان به آن اجازه میدهد، پس ناپود و هلاکت برای آنها.

^{۲۴} - و لاشخب لحة: و نه باندازه وقت دوشیدن شتر

باهم تعاهد بستند وعهد سپردند که همسایه گان و ضرورت مندان ذی حاجت در میانشان محفوظ و سالم باشند.

امام بیهقی و حمیدی در پیرامون معاهده مذکور و اهداف آن دلائل مذکوره را از پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده کلاً مطابقت دارد، پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وسلم - درین مورد فرمود: من در خانه عبد الله بن جُدعان شاهد معاهده ای بودم که شتر سرخ هم در برابر آن برایم بهتر نخواهد نبود! اگر در روز گار نبوت هم به همچو معاهده ای دعوت داده می شدم، پاسخ مثبت می دادم، بناءً حمیدی اضافه نمود: (بعلت داد رسی به داد مظلومان معاهده مذکور را امضا نمودند؛ تا ستمگر و ستم پیشه نتواند مظلوم را مکرراً مورد شکنجه خود قرار دهد، پس ما درین جا از آنها استجواب میکنیم و به ایشان وانمود می سازیم: ای فقهاء! علل وانگیزه استدلال شما از معاهده (فضول) و محتویاتش چه گونه خواهد بود؟ آیا در مورد مشروعیت اشتراک در جلسه قانون گذار یاوه سرا و ابلیسانه می خواهید از آن استدلال نمائید؟ به گونه اینکه جلسه شان را به مراسم سوگند به احترام کفر و قوانینش و اظهار محبت به برده گان طاغوت - که محاربین دین پرور دگار است - آغاز میکنند! و به اساس بررسی درست همکاری با دشمنان خدا و باور های کافرانه شان می باشد.

آیا در معاهده (فضول) کفر، شرک، قانون سازی مشترک و متوازی با خداوند (ج) و احترام به باوری غیر از دین او (ج) متصور بود؛ تا استدلال شان به آن اساس درست باشد؟؟.

اگر پاسخ مثبت می دهید! پس به گمان شما پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وسلم - در کفر و شریعت سازی اشتراک نموده و باوری را غیر از دین خداوند (ج) پیروی کرده است!! اگر در اسلام به همچو معاهده ای مدعو گردد پاسخ مثبت خواهد داد! پس شخصیکه همچو باوری را با خود داشته باشد، او ثقلین را بر کفر، ارتداد و زندقیت خویشتن گواه ساخته است.

و اگر پاسخ تان منفی باشد! پس هویدا است که تصور کفر و شریعت سازی در معاهده (فضول) وجود نداشت، بلکه! تصور منکری از منکرات هم نخواهد بود و چیزیکه در محتویات آن شامل بود: همکاری مظلومها، نیازمندان مستضعف و بیچاره و نیکی های دیگری همچو اینها، پس مجلس های کفر، فسق و معصیت را چگونه به آن قیاس و موازنه می کنید و به آن مشروعیت قانونی و شرعی میدید؟!

سپس ما آنها را صراحتاً زیر سوال می برم و می خواهم شهادت صریح شان را علیه پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وسلم - در پاسخ این پرسش {سَتَكْتَبُ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْأَلُونَ} (زخرف : ۱۹).

ترجمه: شهادت آنها عنقریب قلمبند میگردد و در مورد آن از ایشان سوال کرده می شود.

اگر اشتراک کننده در معاهده (فضول) بهر گونه که باشد (کیفیت معاهده)، زمانی در آن شرکت خواهد نمود که نخست از همه مراسم حلف برداری را بجا آورد و به احترام (لات، عزی، منات که سوم

آنها است) سوگند یاد نماید، محبت خویشتن را نسبت به تیوری قریش، بتها و جاهلیت شان ابراز نماید، سپس به نصرت مظلومها و همکاری با بیچاره گان و غیره آغاز کند.

میگوئیم: اگر قضیه چنین می بود، البته پیامبر گرامی اسلام- صلی الله علیه وسلم- در آن اشتراک نمی ورزید، یا به همچو معاهده ها بعد از ظهور اسلام اگر دعوت داده می شد پاسخ مثبت نمی داد؟؟.

شما برگزاران اجتماعات و مهرجان ها که خواهان مصلحت و استحسانات هستید پاسخ دهید!! اگر پاسخ مثبت دادند و گفتند: که عنقریب به آن جواب مثبت میدهد و در آن اشتراک می کند، طوریکه در سابق بودند، پس امت مسلمه برأت اش از همچو اشخاص اعلان می کند، در واقع ایشان همه موجودات را برکفرشان گواه گردانیدند و اگر جوابشان منفی باشد و اعتراف کنند: که از آن به خدا پناه میخواستیم، هرگز چنین نخواهد بود! در پاسخ میگوییم! پس این گونه سفسطه و لجاجت را در کنار بگذارید، کیفیت و نوعیت استدلال را یاد بگیرید.

شبهه پنجم

پیرامون مصالح دعوت

آنها گفتند: که اشتراک در پارلمان مصلحت های زیادی را دارا می باشد، بلکه! بعض آنها باور دارند که پارلمان بنابر زیربنای خود مصلحت مرسله است، دعوت بسوی پروردگار، اظهار کلمه حق، تغییر برخی از منکرات و تخفیف بعض فشا رها را بردعوت ودعوت گران از جمله آن شمردند، یاد آورشدند که این جائگاه ومجتمعات را برای نصرانی ها یا کمونستها وامثال شان خالی نگذاریم.

وبرخی دیگری از مبالغه آرائی گریز نکرده، حاکمیت شرعی واقامت دین الهی را از طریق همچو اجتماعات وامثال آن خواهان گردیده وبه اساس هوا وهوس اش آنرا از مصالح مرسله شمار کرده، بناءً نظر به بررسی واقع بینانه، هرچیزی را که درین ارتباط مشاهده می کنیم همه در اطراف مصلحت چرخ میزند^(۲۵)

جواب شبهه مذکور

ما به توفیق ویاری پرور دگار بزرگ در پاسخ این شبهه می پردازیم و برای نخستین بار از آنها استجواب می نمایم: کدام شخص است که مصالح دین خداوند وبنندگان را تحدید وآنرا کما حقہ احساس ودرک می کند؟ آیا پرور دگار باریک بین وخبردار به راز های پنهان ویا شما بااساس مصلحت های مورد نظر واستحسانات تان؟! اگر ایشان پاسخ مثبت ارائه نمودند: وخویشتن را تحدید گر این مصلحت ها دانستند! پس پاسخ شان به اساس تقاضای آیه کریمه **{لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ}** (کافرون)

ترجمه: دین شما از شما ودین ما مخصوص برای ما است، بندگی نمی کنیم معبودهای را که شما بندگی می کنید ونه شما بندگی خواهید نمودید معبودی را که ما بندگی می کنیم؛ زیرا فرمان پروردگار است: **{مَا قَرُّنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ}** (انعام: ۳۸)

ترجمه: ما در کتاب هیچ تقصیری را نگذاشتیم، سپس آنها بسوی پروردگارشان جمع کرده میشوند.

در تردید دیموکراسی خواهان وامثال شان میگوید: **{اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يَتْرَكَ سُدًى}** (قیامه: ۳۶)

ترجمه: آیا انسان گمان می کند که وی را مهمل گذاشته شود.

^{۲۵} - درین راستا شیخ الاسلام(رح) فتاوی صادر نموده که همه این استحسانات ومصلحت فاسده بدلیل مصلحت دعوت رد وغیر موثر قرار داد بدلیل اینکه ومن درین مورد تحقیق نمودم وتعلیقاتی را اضافه کردم، علاوه بر آنکه مقدمه مهمی را بنام نیز (القول النفیس فی خدیعة ابلیس) اضافه کرده کسبیکه بخواهد پیرامون موضع متذکره معلومات بیشتری داشته باشد باید به آن مراجعه نماید.

برادران گروپ نور برای اطلاعات اسلامی در دنیماک آنرا طبع نمودند ودر نوار ها نشر نمودند.

{أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ} (مؤمنون: ۱۱۵).

ترجمه: آیا گمان دارید که شما را مهمل و بیکاره آفریده ام و شما بسوی من باز نخواهید گشت؟.

این آیات و محتویاتش در ارتباط باور مسلمانهاست، اما در تیوری دیمو کراسی و روش آن این آیات های محکم کدام ارزشی ندارد؛ زیرا انسان تنها پدیده شریعت در نفس خود است، بلی! آنها میگویند: که انسان را مهمل گذاشته شده و او در اختیار، تحدید، گذاشتن و پذیرفتن خواسته های خود آزاد و در پیرامون امور شرعی حریت کامل دارد و این مهم نیست که خواسته های شرعی وی موافق محتویات کتاب خداوند(ج) باشد، یا مخالف آن! بلکه مهم آنست که معارض قانون اساسی و آیین وضعی نباشد **{أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ}** (انبیاء: ۶۷)

ترجمه: نابودی و هلاک برای شما و معبود هایتان که غیر از خداوند مورد عبادت قرار میدهید، آیا درین ارتباط نمی اندیشید.

اگر اعتراف کردند که تحدید حدود و تقدیر مصلحت های ارزشمند را جز خداوند(ج) کسی نمیتواند تعیین کند؛ زیرا آفریده گار زنده جان ها و دانا به مصلحت شان تنها اوهست **{أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ}** (ملک: ۱۴)

ترجمه: آیا انسان نمیداند که آفریننده او کیست؟! در حالیکه اودات باریک بین و خبر دار به راز های پنهان است.

از آنها استفسار می کنیم: ای دعوت گران بسوی خلافت! بزرگترین مصلحت درین گیتی پهناور- که خداوند(ج) در کتاب مقدس خود آنرا تثبیت نموده، پیامبران گرانقدر را بخاطر آن فرستاده، کتابها را به سبب آن فرود آورده، جهاد و شهادت را بخاطر آن مشروعیت شرعی بخشیده و بنیاد دولت اسلامی باساس آن گذاشته می شود- چیست؟؟.

اگر آنها خویشان را مصروف در مصلحت های جزئی و امر ثانوی نموده از اصل الاصول منحرف شدند پس به ایشان توصیه میکنیم: که بی هوته گوئی و هرزه سرائی را کنار بگذارید و در کنار هم نشسته، اساسات دین الهی و معنای **"لا اله الا الله"** را بصورت درست درک کنید، که هیچ دعوت، جهاد و شهادت بدون تحقق و معرفت مفهوم آن ممکن نخواهد بود.

اگر معترف اند که بزرگترین مصلحت در موجودات، توحید و یکتاپرستی مخلصانه به پرور دگار و اجتناب از شرک و تعدد پرستی که با توحید خالص تضاد و تناقض دارد.

پاسخ میدهیم: برادر خردمند!! آیا چگونه ممکن است که مصلحت بزرگ را نابود ساخته، به روش و باوری غیر از دین الهی- دیمو کراسی- دست می یازید و با سرکشان طغیانگر(طاغوت) همنا می شوید!

وباوری را - قانون اساسی - غیر از شریعت الهی می پذیرید و به آن ارج و احترام می گذارید! و قانون گذاران گوناگون را در کنار خداوند واحد و لاشریک تلاش و جستجو می کنید! و به این اساس بزرگترین مصلحتی را در موجودات که عبارت از توحید خداوند و انکار به طاغوت است - بخاطر مصلحت های فرعی و ثانوی، یا مرجوح و مظنون - درهم می کوبید؟! بنابر کدام دانش و باوری غیر از روش دیمو کراسی به نابودی این مصلحت بزرگ راضی خواهد بود؟؟

برخی از شما چه گونه میتواند این مجالس شرکیه را از مصالح مرسله شمار نماید و یا به چنین اقدامی جرأت کند؛ زیرا مصلحت مرسله در نزد معترفین آن اینست که شریعت آنرا تأیید و یا رد نکرده باشد، آیا شما تصور می کنید که شریعت شرک و کفر را رد نکرده؟! آیا شریعت هر باوری را که با اسلام تضاد و تناقض دارد و یا معارض باور توحید است خط بطلان نکشیده؟!.

شما به اساس کدام زیر بنا یا بررسی واقعبنانه این دعوت را پذیرفتید و به آن معترف شدید و در مجامع شرکی با صدای رسا از آن دفاع می کنید، این زمانی بوقوع پیوست که اساس دعوت اسلامی و محور حق مبین را به تاراج برده درهم کوبیدید؟! آیا معقول است که مصلحت بزرگ و اصل الاصول را کنار گذاشته در جزئیات و مسائل فرعی دین گفتگو و مباحثه صورت گیرد؟!

هنگامیکه در ارتباط جزئیات فرعی - همانند شخصیکه مساعی خویشتن را در حرمت شراب صرف می کند - بحث و گفتگو می کنید، پس استدلال و استشهاد تان - در حرام بودن آن - به کدام اساس استوار است؟! آیا شما به **(قال الله)** و **(قال رسول الله)** باور دارید؟! اگر باور تان چنین باشد، جریمه دروغ را مرتکب شدید؛ زیرا در تیوری دیمو کراسی و خط مش قانون اساسی **(قال الله)** و **(قال رسول الله)** جایگاهی نداشته و نه ارزشی دارد، مگر در صورتیکه از توافق قانون اساسی برخوردار بوده مورد تأییدش قرار گیرد، بدون تردید شما خواهد بگوئید: که ماده دوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم و همسان آن از دستورات کفری و گمراهی به آن تصریح نموده، آیا شرک، کفر و الحادی بالاتر ازین وجود دارد؟!، آیا کسیکه درین راستا گام برداشته کدام اصل، باور و یکتاپرستی برایش باقی می ماند؟؟.

فرمان پرور دگار است: **{ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِیْنَ یَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَا اُنْزِلَ اِلَیْكَ وَمَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ یُرِیدُوْنَ اَنْ یَّتَحَاكَمُوْا اِلَی الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْا اَنْ یَّكْفُرُوْا بِهٖ وَیَرِیْدُ الشَّیْطَانُ اَنْ یُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِیْدًا }** (نساء: ۶۰)

ترجمه: آیا تعجب نمی کنی از کسانی که می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده است و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشید و اهریمن می خواهد که ایشان را بسی گمراه کند.

از شما استجواب می خواهم! آیا تصویب قانون و قانون گذاری درین لانه های - پارلمان، مجلس سنا - بت

پرستی، بدون این راه های مشرکانه ممکن است؟؟

شما مصلحت خواهان کج فهم پاسخ دهید؟ آیا تطبیق احکام الهی بویژه (حکم بما انزل الله) که شما بخاطر آن اشک تمسا می ریزانید از طریق دیمو کراسی ممکن است؟؟ .

آیا نمیدانید که دیمو کراسی از روش های کفری است، علی رغم این همه نمیتواند آنرا حکم خداوند (ج) شمارید، بلکه زاده قانون اساسی و جمهور مردم بشمار میرود و صبعه حکم الهی را زمانی میتواند باخود بگیرد، که تسلیم فرمان الهی و بندگی او بویژه پذیرائی شریعت مطهره در آن دخیل باشد، اما زمانیکه او تابعدار روش های دیمو کراسی، قانون اساسی و اکثریت مردم باشد، پس آن حکم طاغوت است اگرچه در آن لحظه در ارتباط بعضی امور باحکم پرور دگار موافقت نماید، بناءً خداوند متعال در آیه کریمه چنین ستوده است **{إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ}** (انعام: ۵۷)

ونه گفت " :ان الحكم الا للناس " ودر آیه دیگری فرمود: **{وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ}** (مائده: ۴۹)

ترجمه: در میان ایشان مطابق احکام قرآن کریم فیصله نما.

و نگفت: به احکامی همچو احکام قرآن کریم و یا فیصله ای که مطابق تصریح قانون اساسی باشد، بلکه همچو حرکت ها از روش مشرکین و برده گان حلقه بگوش دیمو کراسی و قانون اساسی می باشد.

پس شما در کدام موقعیتی قرار دارید؟ آیا هنوز گرو گان گمراهی سابق خود هستید؟ آیا سرهای تان را در ریگستان ها دفن می کنید! آیا در تجربه های امثال تان که در اطراف شما قرار دارند نظر نمی افکنید؟ بسوی الجزائر، کویت ، مصر و غیره و غیره بنگرید... آیا بآنهم باور و یقین ندارید که این یک دسیسه و توطئه ای کفار و تالار شرک نامیمون و موانع بزرگ راه حق است؟!.

آیا تا هنوز تحقیق نکر دید که این مجلس ها آله بازی در دست طاغوت است، هنگامیکه بخواهد و یا می گذارد و بهر گونه ای که خواست آنرا باز میدارد^(۲۶) و یا ازهم می پاشد، هیچ گونه قانونی در آنجا تصویب نمی گردد مگر موافقت طاغوت^(۲۷) و تائید آن را دارا باشد، پس شما چگونه به این کفرصریح و فلاکت بار اصرار می ورزید؟!

^{۲۶} - ماده سی و چهارم (جزء دوم) دستور اردنی میگوید: (شاه میتواند پارلمان را به سوی گرد های دعوت و اجتماع دعوت دهد و در واژه خانه مردمی را باز نماید و یا آن را به تعویق و تاخیر اندازد.

^{۲۷} - ماده هفتاد و نهم از دستور کوبیتی میگوید: (هیچ قانون تصویب نخواهد و تصدیق نخواهد شد مگر اینکه مورد تائید موافقت پارلمان و تصدیق امیر باشد. و ماده نود سوم جزء اول از دستور اردنی میگوید: (هر کاریکه آنرا مجلس پارلمان و سنا تائید نموده بسوی شاه گسیل میشود؛ تا وی او را تصدیق نماید). و در جزء سوم این ماده میگوید: (هنگامیکه شاه موافق قانون تصویب شده پارلمان نباشد، پس لازم است که در خلال شش از تاریخ تقدیم اش بسوی پارلمان رد نماید.

قابل تأمل است که در اردن قبل از تصدیق شاه نیز ممکن است، تائید و موافقت مجلس پارلمان که ایشان را اصولاً شاه تعیین میکند و با اینهمه مردم در سرکشی و طغیان مشغولند.

برخی از مسلمانها- با همه این اثرات منفی وزیان بخش- صدای شان را بلند و شور غوغا را برپا می کنند و با صدای رسای شان میگویند: چگونه این مجالس و تالار های گرد همای را برای کمونستها، یا نصرانی ها و غیره ملحدین و ا می گذاریم؟! و این دور از حقائق واقع بینانه خواهد بود، خداوند متعال در پیرامون این قضیه توضیح میدهد: **{وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنُ يُضْرُوا بِاللَّهِ شِئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ}** (آل عمران: ۱۷۶).

ترجمه: کسانی که در کفر بر همدیگر پیشی می گیرند تو را غمگین نسازند؛ چرا که آنان هیچ زیانی به خدا نمی رسانند، خداوند می خواهد در آخرت بهره ای برای آنان برجای نگذارد و ایشان را عذاب بزرگی است.

اگر شما از جمله ملحدین باشید! پس تقسیمات متذکره و مشارکت تانرا تبریک می گویم و اگر میخواهید با آنها در کفر و شرک شان سهیم باشید؟! بدانید که اشتراک با ایشان در وضع کنونی در احکام و حدود دنیوی موقوف نبوده، بلکه! اشتراک در همچو مجامع و مجالس همنوای و شباهت با ایشان خواهد بود، چنانچه الله تعالی- بعد از اینکه از همچو مجالس بیم داد و امر به مفارقه اهل آن نمود- فرمود: **{إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا}** (یوسف: ۳۷)

ترجمه: بدون شک پروردگار متعال منافقان و کفار را در جهنم باهم جمع خواهد کرد. آیا با این همه باور ندارید که این شرک و کفر هویدا است، آیا نمیدانید که این باوری است غیر از دین الهی؟ و عقیده است غیر از عقیده توحید؟ پس شما چرا در اطراف آن حلقه می زنید، آنرا به ایشان بگذارید و خود را از آن درکنار بگیرید و پیروی ملت ابراهیم- علیه السلام- را از آن خود نمائید که او از زمره مشرکان نبود و حرفی را باز گو نمائید که یوسف- علیه السلام- نواسه ابراهیم- علیه السلام- در حالت ناتوانی از ماوراء چار چوکات زندان بازگو کرده بود **{إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ}** (یوسف: ۳۷ - ۳۸)

ترجمه: ما باور قومی را درکنار گذاشتیم که به وحدانیت پروردگار و روز رستاخیز منکر بودند و دین نیاکان خود ابراهیم، اسحاق و یعقوب- علیه السلام- را پیروی نمودم، برای ما مناسب نیست که چیزی را به پروردگار خویش شریک سازیم، پیروی از دین نیاکان احسانی است از جانب خداوند متعال به ما و همه مردم، ولی بسیاری از مردمان شکر اورا بجا نمی آورند.

ای مردم! از طاغوت و مجامع آن فاصله بگیرید؛ تا زمانیکه مجالس مذکوره به چنین حلیه (طاغوتی) آراسته باشد آنرا در کنار بگذارید و اعلان برأت نمائید؛ حق صریح و نور روشن تنها همین است ولی بیشتری از مردمان خبر ندارند.

فرمان پروردگار متعال است: **{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ}** (نحل: ۳۶)

ترجمه: بسوی هر قوم پیامبران بی شماری را فرستادم، آنها مردمان را امر نمودند که عبادت پروردگار تانرا بجار آورید و از عبادت طاغوت (سرکشان طغیان گر) پرهیز نمائید.

{أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} (یوسف: ۳۹)

ترجمه: ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده و گونا گون بهتر اند یا خدای یگانه چیره؟. این معبودهایی که غیر از خدا می پرستید، چیزی جز اسمهایی نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده اید، خداوند حجت و برهانی برای آنها نازل نکرده است، فرمانروایی از آن خدا است و بس، دستور داده است که جز او را نپرستید، این است دین راست و ثابتی، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

ای مردم! خویشان را از طاغوت نگهدارید و از گماشته گان طاغوت و شرک آنها اعلان بیزاری نمائید، پیش از آنکه چانس طلایی از دست برود و روزی خواهد فرارسید که آن بزرگترین آرزو و عالیترین مرام شما باشد، ولی فرصت مناسب آن از دست تان بیرون رفته، پس ندامت و حسرت در آن روز گار هرگز سود مند نخواهد بود.

{وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهْنَا فَنَتَّبِعَهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ} (بقره: ۱۶۷).

ترجمه: و پیروان می گویند: کاش بازگشتی می داشتیم تا از آنان بیزاری جوییم، همان گونه که آنان از ما بیزاری جستند، این چنین خداوند کردار هایشان را به گونه حسرت زا و اندوهباری نشان ایشان می دهد و آنان هرگز از آتش بیرون نخواهند آمد.

زیردستان و پیروان گفتند: اگر مارا فرصت بازگشت بسوی دنیا میسر گردد از آنها اعلان برأت میکنیم، طوریکه ایشان از ما اعلان برأت نمودند، خداوند متعال اعمال ایشان را طوری نشان میدهد؛ تا سبب تأسف و باعث حسرت شان شود، آنها از آتش خانمان سوز بیرون نخواهند آمدند.

حالا از آن فاصله بگیری و به گماشته گان آن بگوئید:- اگر شما درملت ابراهیم و راستای انبیاء و پیامبران - علیه السلام - طوریکه ما در اختتام حرفهای خود می گوئیم.

- ای گماشته گان قانون وضعی و دستور ارضی!

- ای عقیدت مندان باور های دیموکراسی!

- ای متصرفان قانون گذار وقانون ساز!

ما از شما و باور هایتان در نزد پروردگار خود اعلان برأت و بیزارى مى جوییم.

از شما وقوانین مشرکانه ولانه های بت پرستی تان منکر هستییم، کین و دشمنى بین ما و شما برای همیشه هویدا گردیده، تا اینکه به پروردگار یکتا ایمان بیاورید.

کارنامه های پارلمان

{فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ} (حشر: ۲) (۲۸)

گمان نداشتیم که فیصله های پروردگار در کتاب مقدس خود ویا بزبان پیامبر گرامی اش - صلی الله علیه وسلم- به موافقت بندگان او احتیاج دارد! ولی ناگهان اطلاع یافتیم که حرفهای پروردگار جهانیان در کتاب مقدس به موافقت بندگان در پارلمان نیاز مند است، تا اینکه کلام الهی بصورت قانون اساسی تسلیم شود، زمانیکه تصویب پارلمان با حکم قرآن اختلاف داشته باشد، پس تنها تصویب پارلمان میتواند مورد اعتماد و اعتبار در فیصله های قضائی بوده و قوه تنفیذ در تنفیذ آن مکلف می باشد، اگرچه با حکم قرآن و سنت تضاد داشته باشد! بطور مثال نصوص صریح در حرمت شراب تصریح نموده، ولی پارلمان آنرا جائز قرار داده! تنفیذ حدود بالای مجرمین امر پروردگار است، ولی پارلمان آنرا ملغایابی اساس دانسته! پس نتیجه بدست آمده در روشنائی این مثالها ازین قرار است: که فیصله های پارلمان - علی رغم مخالفت و تضادش با اسلام - حیثیت قانون را بخود گرفته است.

سخنان مذکور نتیجه بررسی یکی از علماء مسلمانها است که در عرصه هشت سال بحیث معاون پارلمان ایفای مسئولیت می نمود، وی ارائه ای سخنرانی را بالای منبرها و نوشتن را در جرائد - بعد از مدت طولانی - در چنین حالات بی سرو سامان از جمله ضرورت های مبرم دانسته و باورش را در ارتباط نتایج آن ازدیاد بخشید و احساس نمود که او به تنهای نمیتواند تغییر مثبتی را در قانون اساسی بوجود بیاورد و نه در قوه های قانون ساز، قضاء و قوه منفذ تاثیر مثبت و متداوم بخشیده میتواند، بناءً خود را برای رسیدن به عضویت پارلمان کاندید نمود؛ تا بتواند با روشهای جدید و پیشرفته دروازه های گفتگو را باز نماید؛ و ازین راستا بتواند شریعت اسلامی را تنفیذ و کلمه پروردگار را سربلند نماید و بنده گان خداوند را از گمراهی نجات واز بی راهه ها آزاد سازد تا همه مردم در پهلوی اسلام قرار گیرند.

عالم مذکور در عضویت پارلمان در سایه این شعار (رأیت را به من بده تا دنیا را بواسطه دین اصلاح نمائیم) کاندید نمود، بناءً همه مردم بنابر اعتمادیکه به او داشتند وی را بحیث عضو پارلمان انتخاب نمودند - علی رغم اینکه وسائل تزویر و خیانت در انتخابات فراوان بود - او دو بار منحصراً معاون پارلمان در ردیف دیگر منتخب گردید، او طی سخنانش میگوید: جایگاه تشریحات و سخنرانی ها در ارتباط اسلام در دو دوره مذکور محدود گردید!

روزی از روزها شخص مذکور دریکی از حوزه های امنیتی بخاطر حل و فصل قضایای هم شهریان خویش تشریف برد، ناگهان نظرش در دفتر تأدیب افتید که سی تن از زنان بالای خشته نشسته اند،

^{۲۸} - مقاله ای از دکتر احمد ابراهیم خضر، در عدد شصت و ششم مجله (البیان) که از مجلس اسلامی لندن به چاپ میرسد.

در رابطه به گناه ایشان استفسار نمود که چه جنایتی را مرتکب شدند؟! مسؤول مؤظف برایش پاسخ داد: که اینها زنان بدکار هستند! پرسید که مردان بدکار کجا اند؟ در واقع این جنایتی است که بدون موجودیت طرفین (زانی وزانیه) نمیتواند تحت بررسی قرار گیرد؛ بناءً در عدم موجودیت مردان متجاوز نا تمام خواهد بود! مؤظف مذکور در پاسخ میگوید: که مردان بدکار من حیث گواهان اند، اعتراف میکنند که چنین جنایتی -فعل ناشائسته- را با زنهای مذکوره انجام دادند و در پرداخت مزد شان تقصیر نکردند! این فیصله به اساس اینکه زنهای مردشان را مطالبه می کنند، نه به اساس اینکه زنا را مرتکب شدند! پس زمانیکه جانی به جرم زنا اعتراف نمود، حیثیت قانونی اش از دیدگاه مجازات بصورت شاهد مبدل گردید؛ بناءً قانون بجانب اعتراف اش متوجه نمی شود!!.

معاون پارلمان -تنها بخاطر خدا- شدیداً ناراحت گردیده خشم براندام شد، ولی مؤظف مذکور با متانت کامل پاسخ داد: ما قانونی را نافذ می کنیم که شما آنرا در پارلمان تصویب نمودید!.

معاون مذکور درک نمود که آرزوی تطبیق شریعت بر آورده نخواهد شد مگر از طریق پارلمان - که آنرا قوه مقننه و یا قانون گذار می نامند - اگرچه مجمع بزرگ مردم خواهان تطبیق شریعت باشند و یا کتاب الهی وحیث پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - آنرا تأیید نماید، بدون شک قوه منفذه بخاطر حمایت از قرآن و سنت در حرکت نمی آید و نه بخاطر اسلام قدمی می گذارد، مگر اندازه که پارلمان آنرا تصویب و تثبیت نموده.

معاون مذکور باور نمود که رسیدن به این هدف ممکن است، بشرطیکه اعضای پارلمان درک نمایند که این قول پروردگار و پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وسلم - است؛ تا اینکه آنرا تصویب نمایند. معاون مذکور پیشنهادات آتی الذکر همچو تنفیذ حدود شرعی، تحریم سود با پیشنهاد بدیل آن، سر نهادن وسایل مطبوعات و رسانه های خبری در برابر احکام الهی، احترام ماه مبارک رمضان و عدم اظهار افطار در روز رمضان، پاک سازی کناره بحر از بی حیای و پیشنهاد های بی شمار دیگری همچو گذشته غرض تصویب در پارلمان پیش نمود و پاره بزرگی از اعضای پارلمان درین رابطه تأیید وی را نمودند.

معاون مذکور با عده از اعضای پارلمان بخاطر ادای عمره رهسپار بیت الله گردید، همه ایشان در جوار خانه خدا در نزد حجر اسود دست به هم داده به خداوند عهد سپردند که از شریعت در پارلمان دفاع میکنند، سپس همه آنها توسط هوا پیما رهسپار مدینه منوره شدند و در جوار مسجد نبوی - صلی الله علیه وسلم - با صدای رسا پیمان متذکره را تکرار و تأیید نمودند و اضافه کردند که ایشان از نسبت های حزب گرایی شان متاثر نشده، با آنها همکاری نخواهند کرد.

اخیراً معاون مذکور در پارلمان قوه سه گانه دولت را مسؤول جرائم دانسته ایشان را به مخالفت شریعت

متهم کرد، وزیر عدلیه دولت را تهدید نمود، در صورتیکه قانون های تصویب شده در ارتباط تطبیق شریعت را پیش نکند، در مدت کوتاهی پاسخ گوی آن خواهد بود، وزیر مذکور مطالبات معاون پارلمان را پیش نکرد، معاون مذکور خواهان پاسخ از وی گردید.

استجواب در عرف پارلمان جانب مقابل را مجبور به پاسخ می سازد؛ تازمانیکه عضویت وزیر بر حال باشد، یا وزیر مربوطه از وزارت اش کنار برود! چونکه پارلمان در مورد پاسخ وزیر مذکور اصرار دارد؛ ولی حکومت از وزیر مذکور حمایت نموده در عدم پاسخ اصرار ورزید، معاون پارلمان شدیداً مطالبه نمود که وزیر موصوف پاسخ گو در برابر پارلمان است، پس مکلف است با ارائه ی جواب مثبت قناعت پارلمان را فراهم سازد؛ بناءً دولت مجبور شد تعدیلی را در وزارت ها بوجود آورد؛ ولی کسی جز وزیر عدلیه کنار نرفت، تنها او را از وزارت مربوطه اش کنار زدند؛ تا استجواب مذکور شکار تعطل و یا ازهم پاشد و این عملیات بارها تکرار گردید؛ بناءً با همچو مکاری و قله بازی شان توانستند پارلمان را در کنترل خود بیاورند.

معاون مذکور بار دیگر بسوی اعضای پارلمان مجبور گردید و به ایشان گفت: بدون تردید لائحہ ای قانون های اسلامی در خانه میزها و کمسیونها گذاشته شده و شما در حرمین شریفین با پروردگار خود عهد و پیمان کردید که صدای تان را بخاطر رضای الهی و موافق روش پیامبر گرامی اسلام- صلی الله علیه وسلم- بلند خواهد نمودید، از ایشان مطالبه نمود که با امضای دسته جمعی شان مطالبه نمایند که شریعت اسلامی فوراً تطبیق گردد، آنها به مطالبه معاون پارلمان لبیک گفتند و جمعاً امضاء کردند، معاون موصوف این وثیقه را در امانت پارلمان گذاشت و از همه اعضای پارلمان خواست که در پیرومون تنفیذ قوانین شرعی متوجه باشند، رئیس پارلمان نیز همین را مطالبه نمود و برای اعضای پارلمان گفت: حکومت از حماسه اسلامی شما کاسته نمیتواند، ولی از شما مطالبه دارم که فرصتی را برای اوضاع سیاسی آمده سازید، اعضای پارلمان که در حرمین بخاطر تطبیق شریعت پیمان بسته بودند، با کف زدن های سرور آمیز ازین پیش نهاد رئیس پارلمان استقبال نمودند و مطالبه اش را تائید و به آن توافق کردند، همین بود که مطالبه تطبیق فوری شریعت نقش بر آب گردید و حکومت در هدفش کامیاب شد.

یاس و ناامیدی دامن گیر معاون مذکور شد- و بخاطر بدست نیآوردن نتیجه مثبت از کوشش های پیهم در رابطه به تطبیق شریعت- و به اعضائیکه در صدای وی لبیک می گویند سپس منحرف میشوند غالب آمد، باز ناگهان پیش نهادی را باهم آهنگی و توافق رئیس پارلمان در تشکیل کمیسیون عمومی بخاطر تقنین شریعت اسلامی و توضیح حقائق واقعی پیش نمود، بعداً هویدا گردید که دولت بخاطر پنهان نمودن رسوای بزرگ که کرامت حکومت را برهم زده بود به اتخاذ چنین قراری اتفاقی محتاج گردید.

معاون مذکور - علی رغم اینکه ابعاد این قرار را درک نمود- از آن پذیرای کرد، کمسیونها گردهم جمع آمدند، ولی معاون مذکور عدم جدیت دولت را در ارتباط تطبیق شریعت احساس نمود؛ زیرا اگر حکومت تنها رضای الهی را جویا باشد، پس در آنجا اموری دیگری وجود دارد که محتاج بسوی اجراءات نخواهد بود؛ چون مسدود ساختن کار خانه های شراب تنها به اشاره قلم ممکن خواهد بود، همین گونه بند نمودن قهوه خانه ها؟؟؟

در آنجا ظواهری وجود دارد که در عمق حقائق موجوده دلالت می کند، توافر این همه امور مذکوره در نفس معاون انتباهی را گذاشت- در حد ذات اش قاعده را از قواعد تعامل با پارلمان تشکیل میدهد- که نتیجه اش عدم تحقق تنفیذ شریعت باساس انحراف اعضای پارلمان است.

ناگهان اعضای پارلمان ومعاون مذکور مجبور به انحلال پارلمان گردید، بعد از اینکه وی رئیس کمسیون تطبیق شریعت اسلامی بود، با اعضای کمسیون متذکره در سه جلسه- عملاً- بررسی وقانون گذاری را زیر بحث قرار دادند ودر عدم موجودیت پارلمان قرار خطر ناکی در ارتباط مسئله متذکره صادر گردید که زندگی شخصی مردم را تهدید میکرد، معاون مذکور موقف تند وجدی را علیه این قرار اتخاذ نمود؛ زیرا که مخالف اسلام وقانون اساسی بود، ولی قانون میگوید: ممکن است پارلمان بیک قرار کلاً منحل گردد؛ زیرا دولت کاری را به مردم واجب گرداند آن لازم خواهد بود، اگرچه مخالف اسلام باشد.

اهم ترین اساس که پارلمان به آن اتکا دارد

معاون پارلمان خلاصه آن را در بیان آتی الذکر خود پیش نموده.

بدون تردید هر قدر حجتیکه به من پیش کرده شد ودلائلی که به اساس آن موقف خود را بطرف کتاب وسنت سوق دادم؛ ولی از نقایص پارلمان وبرنامه نامیمون آن است که دیموکراسی قرار تصویب شده را ملکیت اغلبیت واکثریت مطلق میداند- اگرچه اسلام ستیز باشد- بدون اینکه پابند به کدام قیود وشراطی باشد.

معاون مذکور درک نمود که هجوم حکومت، رئیس پارلمان وحزب اکثریت مردم بالایش سخت تر وتنگ تر میشود، علیه رئیس پارلمان انقلابی را به راه انداخت، اتهام نمود که او سبب تعطل اعمال کمسیون است، ولی با اینهمه در کوشش های خود ادامه داد وپرسش های بی شماری را که در جدول

کاری درج نبود پیش کرد، مطالبات بی شماری را که در ارتباط تغییرات بود پیش نهاد نمود، بعد از بررسی هویدا گردید که همه مدفون شده است و جدول آنهم باقی نمانده، باز بسوی استخدام سلاح استجواب بازگشت که رد آن ممکن نیست! از وزیران دولت در ارتباط پابندی های حکومت در پیرامون قضاوت شرعی، اوقاف، معهد های شرعی و مدرسه های تحفیظ القرآن استجواب کرد و نیز در رابطه به پابندی های دولت در ارتباط منهج تعلیمی در دانشگاه های اسلامی به دلیل سطح ترقی آنها واز قیودات دولت بالای مسجد ها با تصویب نمودن قانون مخصوص درین بخش، که برای هیچ یک- اگرچه از مشائخ باشد- اجازه داده نمیشود که در عبادت خانه ها داخل شود ویا حرفی زند- اگرچه بگونه نصیحت دینی باشد- که معارض قرار اداری باشد ویا قانون اساسی وکسیکه این جریمه را مرتکب شود مستحق حبس و غرامه خواهد بود، اگر در برابر قانون قرار گیرد در محکومیت زندان ویا غرامه اش افزوده می شود.

معاون مذکور از وزیر سیاحت استجواب نمود؛ زیرا محصلین در مدرسه های قصر به نوشیدن شراب مجبور کرده شدند؛ ولی ایشان از نوشیدن شراب ابا ورزیدند، بناءً آنها را از مدرسه اخراج نمودند، استجواب دیگری را خدمت وزیر اطلاعات و فرهنگ پیش نمود، تا وسائل مطبوعات و نشریات را از ابتذال عریانی و بی حیائی- که اساسات، اخلاق و مقدسات دولت را ضربه می زند- پاک نماید، استجواب سوم را خدمت وزیر ترانسپورت فرستاد واز وی خواست که در ارتباط تصویر قصر و کوتاهی اش بجانب مرافقین سفر پاسخ دهد.

وی احساس نمود که استجواب پیهم را بسوی).

رئیس پارلمان را در محوطه پارلمان محاسبه نمود و او را متهم کرد که از اصول ولوائح پارلمان تجاوز کرده، رئیس پارلمان امر نمود که استجواب سه گانه دریک نشست تحت بررسی قرار گیرد، علی رغم اینکه بررسی یک استجواب چندین روز را در برمیگیرد، سپس کمیسیون پارلمان حزب اغلیت را دعوت نمود؛ تا این استجواب ها را رد نمایند، زمانیکه وزیر سیاحت خواسته شد، دولت در مورد آن مداخله نمود ودر درج این استجواب در جدول بررسی اعتراض کرد؛ زیرا درین استجواب معاون پارلمان وزیر مذکور را اتهام نمود که در اثناء پاسخ به استجواب مذکور از حقیقت کنار رفته است؟!.

سپس موقف مذکور به اعضای پارلمان پیش کرده شد، آنها با اتفاق آراء استجواب مذکور را ملغا قرار دادند وحق قانونی معاون پارلمان را در ارتباط احتساب دولت سلب نموده و آنرا معطل ساختند.

باز استجواب دومی را که برای وزیر اطلاعات و فرهنگ پیش کرده شده بود در پارلمان خواستند، اعضای پارلمان طوریکه حمایت شان را از مشروعیت شراب اعلان نموده بودند، از رقص ورقاصه ها نیز حمایت شان را ابراز نمودند، علی رغم تعهد شان با خداوند(ج) در ارتباط تنفیذ شریعت.

در آخر وزیر ترانسپورت را خواستند؛ ولی اعضای پارلمان دیدند که احتساب وزیر مذکور با هواء وهوس شان سازگار است .

معاون پارلمان بجانب استیج رفت وبه اعضای پارلمان گفت: اعضای محترم پارلمان! من بردهٔ منصب نبوده ونه حریص کرسی هستم، شعارم در ساحةٔ انتخابات این بود که (رأی تان را بمن بدهید تا بتوانم دنیا را بذریعةٔ دین اصلاح کنم) ومعتقد بودم که این شعار برای رسیدن به هدف کفایت می کند وممکن است ازین راستا تنفیذ قوانین اسلامی را پیش نهاد نمائم؛ ولی برایم هویدا گردید که مجلس پارلمان به هیچ حکم الهی اعتقاد ندارد؛ مگر در صورتیکه موافق خواسته های حزب باشد وممکن نیست که در راستای سربلندی کلمةٔ الهی مانع نگردند ویا به آن اجازه دهند، یقینا ما راه خود را در میان شما تا این حد مسدود یافتیم؛ بناءً تنازل خود را از پارلمان اعلان می کنم ودر عدم عضویت خود متأسف نیستم ونه پشیمان خواهم بود.

معاون مذکور بسوی خانه اش در ماه اپریل (۱۹۸۱م) بازگشت وپارلمان نیز به پایان رسید، معاون مذکور از پارلمان کنار رفت وبعد از مرور چند سال ازین دنیا نیز رحلت نمود- إنا لله وإنا إلیه راجعون- به این اساس پارلمان متذکره در مورد فیصله ها وقانون گذاری اش آزاد گردید.

سائت انتر نت : منبر توحید وجهاد.



مؤسسه ای رسانه های خبری (القادسیة)